

## تکامل و رکود فقه اجتهادی اهل سنت

محمد ابراهیم جناتی

### ○ الف: اوان تکامل فقه اجتهادی اهل سنت

دوران حکومت عباسیان که از سال ۱۳۲ هجری آغاز گردید و در سال ۶۵۶ پایان پذیرفت، شکوفاترین دوران فقه اجتهادی جامعه اهل سنت بحساب می آید. زیرا در این دوران زمینه مباحثات علمی و مناظرات فقهی میان مجتهدان و فقیهان اهل سنت گسترش بیشتری یافته بود و در نتیجه نوعی تفاهم و تکامل در نظریات علمی آنان را به دنبال داشت. چرا که تبادل نظر و مواجهه اندیشه‌ها و برداشتها و استعدادهای گوناگون با یکدیگر به طور طبیعی باعث حل معضلات و کشف خطاها و جبران کاستیها می گردد.

شیوه مناظره و مباحثه در این دوران تنها مورد استفاده مجتهدان نبود، بلکه استادان و شاگردان نیز آن را بکار می بستند. عبدالله بن عباس (م ۶۸ یا ۷۰ یا ۷۱) با استادش زید بن ثابت و ابوجنیفه (۸۰-۱۵۰ هـ ق) پیشوای مذهب حنفی با استادش رئیس مذهب جعفری امام جعفر صادق (ع) (۸۰ یا ۸۳-۱۴۸ هـ ق) و محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴) پیشوای مذهب شافعی، با استادش مالک بن انس (۹۵ یا ۹۳-۱۷۹ هـ ق) پیشوای مذهب مالکی، و گروه زیادی از تابعین با صحابه مناظره داشتند. و این شیوه پسندیده و سنت حسنه هیچگاه بی حرمتی و سوء

ادب تلقی نمی گردید. و به راستی اگر این شیوه به شکل صحیح و اسلامی و اخلاقی بکار گرفته شود و در آن از الفاظ ناشایست و عبارتهای تند و توهین آمیز پرهیز گردد، بهترین روش است که می تواند کمال و پیشرفت را به دنبال داشته باشد. اسلام بعنوان یک آئین جاودان پیروان خویش را بدین شیوه فرا خوانده و لازم دانسته است که آنان بر اساس دلایل صحیح و معتبری که درک می کنند عمل نمایند و سخن استادی را بعنوان سخن استاد، بی چون و چرا نپذیرند، مگر زمانی که سخن دارای مستند شرعی و دلایل قطعی و یا ظنی معتبر باشد.

در هر حال، دوران حکومت عباسیان را می توان دوران درخشش فقه اجتهادی جامعه اهل سنت دانست که در نتیجه آن، آثار ذیل پدیدار گشت:

### ○ ۱- پیدایش مکاتب گوناگون در دوران عباسیان

در این دوران حدود بیست مکتب ظاهر گردید که با گذشت زمان برخی از آن مکاتب از میان رفت و برخی دیگر مانند حنفی، مالکی، شافعی، و حنبلی، تداوم یافت و تاکنون ادامه دارد. (شرح چگونگی آن در بحث ادوار اجتهاد خواهد آمد).

۲۰- تصانیف گوناگون پیرامون علم اصول

در اوایل حکومت عباسیان تصانیف گوناگونی پیرامون علم اصول و اباحات اجتهادی به رشته تحریر درآمد که این بحثها را از نظر کمی و کیفی گسترش بخشید و سبب شد که علم اصول و اباحات اجتهادی در جامعه اهل سنت متداول و معمول گردد.

به عقیده برخی از اندیشمندان، چون: ابن خلکان و ابن خلدون و صاحب کشف الظنون، نخستین کسی که اصول فقه را به شیوه فنی و علمی نوشت، محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعی بود و کتاب او به نام «رساله امام شافعی» معروف گردید. علامه سیوطی در الاوائل می گوید: «اول من صنف فی اصول الفقه، الشافعی بالاجماع» یعنی: اولین کسی که در اصول فقه کتاب تصنیف کرد، به اتفاق همه، شافعی بوده است. او در این رساله از نصوص کتاب خدا، سنت ناسخ و منسوخ، شرایط قبول حدیث منقول به خیر واحد، اجماع، اجتهاد، استحسان، قیاس و... بحث کرده است.

ولی از سوی دیگر بعضی احتمال داده اند: اولین کسی که در اوان حکومت بنی عباس به تألیف علم اصول پرداخت، علامه ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بود و نیز اولین کسی است که لقب «قاضی القضاة» را حائز گشته است. چرا که او به سال ۱۸۲ هـ. ق وفات یافته در حالی که وفات شافعی به سال ۲۰۴ هـ. ق بوده است.

مورخ بزرگ، ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی بکر شافعی (۶۰۸-۶۸۱) معروف به ابن خلکان صاحب اثر گرانسنگ وفيات الاعیان می گوید: «ابویوسف نخستین کسی است که در اصول فقه، مطابق مذهب استادش ابوحنیفه کتابی نوشته است.»

برخی دیگر احتمال داده اند که علامه محمد بن حسن شیبانی فقیه عراق در تألیف علم اصول بر شافعی پیشی داشته است. زیرا وفات محمد بن حسن شیبانی به سال ۱۸۲ یا ۱۸۹ بوده است.

ابن ندیم در فهرست تصریح کرده است که علامه محمد حسن شیبانی در میان تألیفات متعدد خود، تألیفی به نام اصول الفقه دارد.

وهمو نیز تصریح می کند که «پیشوای مذهب شافعی یک سال ملازم علامه شیبانی بوده و در طول این مدت، آنچه از کتابهای شیبانی مورد پسندش قرار گرفته است

استنساخ کرده است.»

امام شافعی، خود نیز به این سخن اعتراف کرده و گفته است: «کتبت من کتب الشیبانی حمل بعیر» یعنی: من به مقدار بار یک شتر از کتابهای شیبانی رونوشت برداشتم.

با این حساب نمی توان مدعی شد که در جامعه اهل سنت، شافعی نخستین مؤلف کتاب اصولی است، ولی باید یاد آور شد که در میان شافعیان عالمی حضور دارند که در علم اصول شهرت یافته و بدان تکامل و گسترش بخشیده اند و در موضوع اصول، کتبی را تدوین کرده اند. از آن جمله:

- \* علامه ابو حامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) نویسنده کتاب المستصفی الی علم الاصول.

- \* علامه ابو عبدالله محمد بن عمر فخر الدین رازی (م ۶۰۶) صاحب المحصول فی علم الاصول.
- \* علامه بزرگ سیف الدین آمدی (م ۶۳۱) صاحب اثر ارزشمند: الاحکام فی اصول الاحکام.

- \* قاضی عبدالله عمر بیضاوی (م ۶۸۵) نویسنده کتاب منهاج الوصول الی علم الاصول که خلاصه ای است از کتاب الحاصل استاد ارموی. و کتاب الحاصل نیز خلاصه ای است از کتاب المحصول اثر علامه رازی.

- \* استاد قاضی عبدالرحمان بن احمد بن عبدالغفار عضدی (م ۷۵۶) صاحب شرح مختصر الاصول ابن حاجب.

- \* علامه جمال الدین اسنوی (م ۷۷۲) مؤلف کتاب نهایة السؤل فی شرح منهاج الاصول.

- \* تاج الدین عبدالوهاب معروف به سبکی (م ۷۷۱) مؤلف کتاب جمع الجوامع و متمم کتاب الابهاج فی شرح المنهاج که پدرش تقی الدین علی سبکی به نوشتن آن پرداخته بود. کتاب جمع الجوامع از اهمیت خاصی برخوردار شد و علامه جلال الدین محلی آن را شرح علامه بنانی حاشیهای بر آن شرح نگاشته است.

در کنار عالمان شافعی، شایسته است که نام عالمان حنفی و مالکی و حنبلی و ظاهری را که در علم اصول شهرت خاصی دارند یاد آور شویم:

○ اصولیون مشهور از عالمان حنفی

علامه علی بن محمد بزدوی (م ۴۸۲) نویسنده کتاب الاصول که آن را علامه نسفی در المنار شرح کرده است.

### ○ ۳- پیدایش مجموعه‌های بزرگ در علم حدیث

سومین ره‌آورد فضای باز مباحثات علمی در دوران عباسیان، پیدایش مجموعه‌های بزرگ و متنوع در علم حدیث بود، که مشهورترین آن مجموعه‌ها عبارت است از: الموطأ فی الحدیث- تألیف مالک بن انس اصبحی، پیشوای مذهب مالکی (۹۳-۱۷۹). در این کتاب هزار و هفتصد حدیث نقل شده است که از نظر مؤلفش مورد اعتبار و تصدیق قرار گرفته است. درباره این کتاب محمد بن ادریس شافعی در تنویر الحوالک (ص ۶) گفته است: «ما ظهر علی الارض کتاب بعد کتاب الله اصح من کتاب مالک» یعنی: پس از قرآن کتابی صحیح‌تر از کتاب مالک بر روی زمین ظاهر نگشته است. و در موضعی دیگر اظهار داشته است: «ما وضع علی الارض کتاب اقرب الی القرآن من کتاب مالک.» و نیز این تعبیر از اوست که: «ما فی الارض بعد کتاب الله اکثر صواباً من موطأ مالک.» و «ما بعد کتاب الله انفع من الموطأ.»

به عقیده بعضی از اندیشمندان: «موطأ اولین کتاب جامعه اهل سنت است که در علم حدیث تدوین شد.» همو می‌گوید: «مالک به دستور منصور دوانقی (۱۳۶-۱۵۸) آن را تألیف نمود... ولی به نظر برخی اولین کسی که برای تدوین حدیث اقدام نموده ابوبکر بن حزم است. بخاری در صحیح خود (ج ۱، باب کیف یقبض العلم) می‌گوید: «عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم که از طرف او حاکم مدینه بود دستور نوشتن حدیث را صادر نمود و از کهنه شدن و از بین رفتن احادیث اظهار نگرانی نمود.»

بعضی از بزرگان جامعه اهل سنت مانند علامه جلال‌الدین سیوطی در تدریب الراوی (ص ۴۰) و مؤلف توانا ابن حجر در فتح الباری (ج ۱، ص ۲۰۴) و علامه عسقلانی در ارشاد الساری (ج ۱، ص ۷) نامه عمر بن عبدالعزیز را نقل نموده‌اند و آن را تاریخ کتابت حدیث قرار داده‌اند که به سال ۱۰۱/۹۹ هجری قمری است، زیرا خلافت او در این زمان به وقوع پیوست.

بهر حال بعضی از دانشمندان این نظر را نمی‌پذیرند و برای تأیید نظر خود می‌گویند:

الف- مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز دو سال و پنج ماه بوده است.

ب- تاریخ صدور فرمان او برای تدوین حدیث معلوم نشده که در اوائل خلافت او بوده یا در آخرش.

این شرح را ابن ملک در منار الانوار و ابن العینی شرح نموده‌اند.

علامه عبیدالله بن مسعود (م ۷۴۷) نویسنده کتاب تنقیح الاصول و صاحب کتاب النقایة فی مختصر الوقایة- علامه کمال‌الدین محمد بن عبد الوهاب، معروف به ابن همام (م ۸۶۱) مؤلف کتاب التحریر فی اصول الفقه، او این کتاب را به روش و شیوه حنفی و شافعی نوشته و استاد محمد امین آن را شرح کرده و تیسیر التحریر نام نهاده است.

استاد محب‌الله بن عبدالشکور بهاری (م ۱۱۱۹) مؤلف کتاب مسلم الثبوت. او در این کتاب نیز روش و شیوه شافعی را رعایت نموده است.

### ○ اصولیون مشهور از عالمان مالکی

علامه جمال‌الدین عثمان بن حاجب (م ۶۴۶) نویسنده کتاب منتهی السؤل والأمل.

علامه ابو عمر و عثمان بن عمر بن ابی بکر کردی اسنوی (حدود ۵۷۰-۶۴۶) معروف به ابن حاجب مؤلف کتاب مختصر الاصول.

علامه ابو اسحاق ابراهیم شاطبی قرناطی (م ۷۹۰) نویسنده کتاب الموافقات فی اصول الشریعة و الاعتصام و فتح القدر فی شرح البدایة.

### ○ اصولیون مشهور از عالمان حنبلی

احمد بن عبدالحکیم حرانی (۶۶۱-۷۲۸) معروف به ابن تیمیه نویسنده کتاب معارج الاصول.

شمس‌الدین محمد بن ابی بکر (۶۹۱-۷۵۱) معروف به ابن قیم جوزیه نویسنده کتاب اعلام الموقعین عن رب العالمین.

### ○ اصولیون مشهور از عالمان ظاهری

از ظاهریان کسی که در این علم بلند آوازه شد ابو محمد علی بن حزم ظاهری اندلسی (م ۴۵۶) صاحب کتاب الاحکام لاصول الاحکام می‌باشد.

ج- چیزی که نشانگر این باشد که ابن حزم امر خلیفه را امتثال کرده باشد در بین نیست و نیز کتابی در حدیث از ابن حزم دیده نشده است...

د- اگر این نظر درست باشد، چرا گروهی از بزرگان مورخین، تدوین حدیث را در اواخر قرن دوم هجری می‌دانند، از آن جمله حافظ ذهبی است که می‌گوید: «سنن و فروع برای اولین بار پس از انقراض امویان و انتقال خلافت به عباسیان بوده است...» پس دلیلی بر اینکه حدیث در زمان عمر بن عبدالعزیز تدوین شده در دست نمی‌باشد.

به نظر علامه بزرگ فرید و جسدی در دائرةالمعارف (ماده حدیث) نیز اولین مؤلف حدیث مالک است. ابن حجر اگرچه در فتح الباری (ج ۱، ص ۲۰۴) نامه عبدالعزیز را به ابوبکر بن حزم تاریخ تدوین حدیث قائل شده است، ولی در هدی الساری (ج ۱، ص ۴) ربیع بن صبیح و در فتح الباری (ج ۱، ص ۲۱۸) شهاب زهری را معرفی کرده است و علامه عبدالعزیز محمد داروردی (۱۸۶م) دارای همین نظر است. در این زمینه علامه ابوزناد می‌گوید: «ما حلال و حرام را نمی‌نوشتیم تنها ابن شهاب زهری (۱۲۴م) بود آنچه را (که از احکام) می‌شنید می‌نوشت، زمانی که به او نیاز پیدا شد فهمیدیم که او از همه مردم اعلم و داناتر است.» و به نظر کاتب چلبی در کشف الظنون (ج ۱، باب علم الحدیث) ابن جریر بوده است. بجاست آنچه که در مقدمه موسوعه جمال عبدالناصر آمده نقل شود: «اتفاق آراء بر نخستین کسی که حدیث تدوین نمود حاصل نشده و تعیین آن کار مشکلی است، ولی سعد بن ابراهیم می‌گوید عمر بن عبدالعزیز ما را به جمع سنن امر کرد و احادیث بصورت جزوه جزوه درآمد و بهر سرزمینی که دارای حاکم بود از آنها فرستاده شد. زمانی که منصور در سال ۱۴۳ حج نمود مالک را ترغیب به تألیف موطأ نمود همانگونه که والیان او علما را ترغیب به تألیف نموده‌اند. ابن جریر و ابن عروبه و ابن عیینه و ثوری و غیرهم و نیز سایر فقهای بلاد و اصحاب آن مانند حماد بن مسلمه در بصره و معمر در یمن حدیث تدوین نموده‌اند.

مسند: تألیف احمد بن حنبل شیوانی پیشوای مذهب حنبلی (۱۶۴-۲۴۱) در این کتاب بیش از سه هزار حدیث نقل شده است. مجموعه‌های دیگری نیز بر اساس موضوعات یا به اصطلاح (علی‌الابواب) تنظیم شده که از مهمترین

کتابهای جامعه اهل سنت بشمار می‌رود و تعداد آنها به شش کتاب می‌رسد، که از آن میان دو کتاب صحیح: (صحیح بخاری و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری) معروف است و چهار کتاب دیگر به نام سنن (سنن ابن ماجه، سنن ابی داود، سنن ترمذی و سنن نسائی) شناخته می‌شود. گروه زیادی از عالمان جامعه اهل سنت این کتابها را در مرتبه اول از وثاقت می‌دانند. تا آنجا که نام این کتب را صحاح، یعنی مطابق با واقع گذارده‌اند. علت چنین باور و عقیده‌ای این است که بعضی از علمای جامعه اهل سنت در علم رجال و درایه دواصل و دو معیار قرار داده‌اند که آن دواصل در این کتب بشدت و تا حد امکان رعایت شده است. آن دواصل عبارت است از:

الف: پرهیز از نقل احادیثی که راویان آن هواخواه و شیعه علی (ع) باشند. چرا که به نظر آنان احادیث راویان شیعه فاقد اعتبار و ارزش است و ضعیف بشمار می‌آید. بدین جهت مؤلفان کتابهای ششگانه تا حد امکان سعی کرده‌اند تا مجموعه‌ای از احادیث پدید آورند که فاقد احادیث شیعه باشد.

ب: پرهیز از نقل احادیثی که کمترین خدشه‌ای به حیثیت و شرف یسکی از بزرگان و خلفای رسول خدا وارد کند.

بر اساس این دو معیار است که نام این کتب ششگانه را صحاح گذارده‌اند و نیز در میان این کتب برای صحیح بخاری ویژگی و اهمیت خاصی قائل شده‌اند. زیرا محمد بن اسماعیل بخاری بیش از دیگران، دو اصل فوق را رعایت کرده است. تا بدانجا که از خوارج و نواصب نقل حدیث کرده ولی از امام صادق علیه السلام حدیث نقل نموده است. و نیز احادیثی را که کمترین برخوردی با حیثیت خلفا داشته تا تمام و ناقص نقل کرده. این خصوصیات سبب شده تا برخی صحیح بخاری را صحیح‌ترین کتاب پس از قرآن بدانند.

برخی از نویسندگان راه بخاری را پیمودند که از جمله: علامه ابو جعفر محمد بن جریر طبری است و بدین سبب در نزد عامه تاریخ او از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار گردید و از همه کتابهای تاریخ معتبرتر بشمار آمده. از این رو بزرگان از مورخین آنان مانند: ابن خلدون و ابن کثیر و... در تاریخ نگاری، کتاب او را مأخذ قرار دادند

### ○ بخاری در مجلس امتحان

ابوبکر احمد بن علی بن ثابت شافعی مورخ معروف (م ۶۲۳/۴) در تاریخ بغداد نقل کرده است: هنگامی که بخاری به بغداد وارد شد علمای بغداد بر آن شدند که او را در علم حدیث آزمایش کنند. بدین جهت سند یکصد حدیث را تغییر دادند و به ده نفر از اهل حدیث هر کدام ده حدیث دادند که آنان سند احادیث تغییر داده شده را برای بخاری باز خوانند و نظر او را نسبت به صحت و سقم هر سندی جویا شوند.

عالمان وارد مجلس بخاری شدند، در حالی که گروهی از دانشمندان و نیز مردم عادی شهر در مجلس حضور داشتند. اولین نفر قدم پیش نهاد و حدیث نخست را قرائت کرد. و از صحت و سقم سند آن پرسید، بخاری در پاسخ گفت من چنین سندی را نمی شناسم. حدیث دوم و سوم و... در نهایت حدیث دهم را خواند. ولی پاسخ بخاری در تمام موارد همان پاسخ اول بود.

در این جا بود که میان حضار مجلس دو نظریه کاملاً متفاوت نسبت به بخاری شکل گرفت: عالمان به فراست و دانش و دقت نظر بخاری اعتقاد یافته و مردم عوام چنین برداشت کردند که بخاری از علم حدیث چیزی نمی داند. در هر حال مجلس ادامه یافت و نفر دوم و سوم و... تا آخرین نفر احادیث تغییر داده شده را باز خواندند. و بخاری نیز در پاسخ همه آنها می گفت من چنین سندی را نمی شناسم.

پس از پایان گرفتن مأموریت عالمان، بخاری رو به آنها کرد و از اولین حدیث تا آخرین حدیث را با سندهای اصلی و صحیح قرائت کرد و بیان نمود این احادیث دارای سندهایی است که من خواندم نه آنگونه که شما باز گفتید. در این مقطع بود که برهنگان ویژگی و فوق العادگی او در علم حدیث ظاهر گشت.

### ○ اجتهاد محمد بن اسماعیل بخاری

در اینکه محمد بن اسماعیل بخاری مجتهد بوده و از راه اجتهاد به اصطلاح اهل سنت برای حوادث واقعه حکمی را بیان نموده است یا خیر؟ دو بینش مختلف وجود دارد:

الف: بینشی که معتقد است او مجتهد نبوده و هیچ حکمی را برای موضوعی از راه اجتهاد بیان نکرده است

و خود او مانند بخاری از شهرت بسزائی برخوردار گردید و بر او «امام المورخین»: پیشوای تاریخ نگاران اطلاق شده است.

بهر حال، کتابهای یاد شده، مدارک و پایه های اصلی آنان در احکام شرعی و وظایف دینی و عقاید و تفسیر و تاریخ صدر اسلام می باشد. و هر مطلبی که در این کتب به پیامبر (ص) نسبت داده شده باشد، مورد قبول و تصدیق آنان واقع می شود. در حالی که اگر در کتابهای دیگری سخنی و مطلبی به پیامبر (ص) نسبت داده شده باشد، احتمال اشتباه و خطای آن نسبت را می دهند. و بر پایه این بینش است که در کتاب احقاق الحق ذیل حدیث «علی صاحب الحوض و اللواء» فضل بن روزبهان می گوید: «اگر کسی قسم بخورد که تمام احادیث صحاح سته، صحیح و مطابق گفتار رسول خداست، قسمش درست و کفاره بر او تعلق نمی گیرد.» و در جای دیگر همان کتاب می گوید: «تمام پیشوایان مذهبی ما اتفاق دارند که احادیث کتب صحاح سراسر صحیح و مطابق با واقع است ولی در میان این کتابها، صحیح بخاری و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری بیش از همه اهمیت دارد.»

با توجه به ویژگی و اهمیت این کتب در جامعه علمی اهل سنت لازم است مشخصات هر یک و اندکی از خصوصیات مؤلفان آن را یاد آور شویم:

### ○ صحیح بخاری

صحیح بخاری از شیخ جامعه اهل سنت ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری فارسی می باشد. او در شهر بخارا به سال ۱۹۴ متولد شد و در دهکده خرتنگ که از دهات سمرقند است به سال ۲۵۶/۷ در سن ۶۲ سالگی وفات نمود.

بخاری از سن ده سالگی مشغول تحصیل گردید. او برای فراگیری علوم از زادگاه خود هجرت کرد و به شهرهای مختلف سفر نمود و چون شیفته علم حدیث بود در هر شهر و دیاری که وارد می شد مدتی برای اخذ حدیث توقف می کرد و از این رو در علم حدیث سرآمد و مشار بالبنان گردید.

ذکر نموده‌اند. در میان جامعه اهل سنت همه کتابهای او از اهمیت خاصی برخوردار است ولی از همه بیشتر صحیح و یا جامع‌الصحیح می‌باشد.

### ○ سخنان گروهی از بزرگان اهل سنت درباره بخاری

- ابن خزیمه در ترجمه بخاری- در مقدمه شرح کرمانی بر صحیح بخاری- می‌گوید: «ما تحت ادیم السماء اعلم بالحديث منه واحفظ» یعنی در زیر آسمان کسبود داناتر و حافظ‌تر از او در علم حدیث نبوده است.

- ابوعیسی ترمذی در همان مصدر می‌گوید: «لم ارمله و جعله الله زین هذه الامة» مانندای برای او ندیدم و خداوند او را زینت برای این امت قرار داده است.

- ابن مدینی در همان مصدر گفته است: «انه فقیه هذه الامة» اوقیه این امت است.

- محمد بن بشار درباره او گفته است: «وكان علماء مكة يقولون هوامنا و فقیهنا و فقیه خراسان» یعنی: علمای مکه گفته‌اند او پیشوا و فقیه ما و فقیه خراسان است.

- عبدالله بن عبدالرحمان دارمی، در مقدمه کتاب فیض الباری علی صحیح البخاری در باره او می‌گوید: «قد رایت (العلماء) بالحرمین و الحجاز و الشام و العراق فما رأیت اجمع من محمد بن اسماعیل و قال هواعلمنا و افقهنا و اکثرنا طلباً» من جامع‌تر از محمد بن اسماعیل بخاری در (میان علماء) حرمین و حجاز و شام و عراق کسی را ندیده‌ام و گفت او از همه ما عالم‌تر و فقیه‌تر و جستجوکننده‌تر برای اخذ حدیث می‌باشد.

- بعضی دیگر درباره او گفته‌اند: «هو آیه من آیات الله یمشی علی وجه الارض» او آیتی از آیات خدا است که بر روی زمین راه می‌رود.

### ○ نگاهی به ویژگیهای صحیح بخاری

این کتاب از ویژگی‌های خاصی برخوردار است که به شرح زیر بیان می‌شود:

روش و اسلوب جالبی در جمع احادیث آن بکار گرفته شده است که در کتابهای حدیثی دیگر جامعه اهل سنت آن شیوه به چشم نمی‌آید، زیرا در احادیث آن به روایت یک

ومی‌گویند آنچه از گفته‌های او بدست می‌آید این است که متن حدیث را نقل می‌نماید و مطابق منطوق آن اظهار نظر می‌کند، بی‌آنکه اجتهاد شخصی داشته باشد، چنانچه خود بخاری اظهار می‌کند. در کتاب حیاة بخاری تألیف قاسمی (ص ۱۶) از قول بخاری آمده است: «من چیزی از احتیاجات بشر را سراغ ندازم که در کتاب خدا و سنت رسول حکم نداشته باشد. وقتی از او سؤال می‌شود آیا همه مردم قرآن را می‌فهمند؟ جواب می‌دهد بلی.»

و نیز مؤلف الادب المفرد می‌گوید: از او اجتهادی دیده نشده است.

ب: بینشی که معتقد است بخاری مجتهد بوده و از راه اجتهاد (به اصطلاح نزد عامه) احکامی را بیان نموده است و حتی می‌گویند او مجتهد مطلق بوده یعنی هیچ‌گونه وابستگی به یکی از مذاهب چهارگانه نداشته است. برخی درباره او غلو نموده و او را فقیه عصر معرفی کرده‌اند. و برای اثبات این موضوع فتاوائی را از او نقل نموده‌اند که بجا است بعنوان نمونه قسمتی از آنها را در اینجا یاد آور شویم:

۱- جواز خدمت زنان از مردان، اگر چه نو عروس باشند.

۲- عدم وجوب سترزنان از غلامان، اگر چه از دیگری باشند.

۳- پاک شدن محل منی بعد از ازاله آن، اگر چه با شستن نباشد.

۴- واجب نشدن غسل در جماع و همبستر شدن با زن، مادامی که منی نیامده باشد.

۵- استحباب غسل در جماع، اگر چه منی از او انزال نشده باشد.

۶- جواز ترک نماز در اوقات ضروری، مانند جنگ و امثال آن.

۷- جواز استعمال روغن مردار به بدن.

۸- جواز استعمال استخوان مردار بصورت شانه و امثال آن.

۹- جواز بازی با ابزار و وسائل جنگی در مساجد.

۱۰- جواز خواندن شعر در مساجد.

۱۱- ثابت شدن رضاع شرعی به شیر حیوان و سبب ایجاد حرمت آن. پس بنظر او اگر پسر و دختری از شیر گاو

و یا گوسفند در مدت مقرر بخوردن آن دو برادر و خواهر رضاعی می‌شوند و نمی‌توانند با یکدیگر ازدواج کنند.

و نیز معروف است که بخاری دارای کتابهای متنوع و گوناگون در علوم مختلف، مانند: علم حدیث، رجال، تاریخ و غیر اینها بوده است و بعضی از مورخین ۱۷ کتاب برای او



می‌شنیدم که مفاد آن را نمی‌فهمیدم، پس از بازگشت از حرم از او پرسیدم که سخنان شما در حرم بود و یا چه کسی سخن می‌گفتید؟ در پاسخ گفت: من برای وارد شدن به حرم از حضرت رسول استیذان نمودم و او به من اجازه فرمود، بعد از ورود به حرم به او عرض کردم آیا تمام احادیثی را که بخاری از شما نقل کرده است صحیح است یا نه؟ در پاسخ فرمود بلی تمام آنها صحیح است. عرض کردم تمام احادیث آن را از شما نقل کنم؟ در پاسخ گفت بلی از زبان من نقل کن.»

در هدی الساری (ج ۲) و مقدمه ارشاد الساری (ص ۴۸) از ابوزید مروزی نقل شده است که می‌گفت: «من در مسجد الحرام در میان رکن و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام خوابیده بودم که پیامبر خدا را در عالم خواب دیدم. به من فرمود یا ابازید کتاب شافعی را می‌خوانی ولی کتاب مرا نمی‌خوانی؟ عرض کردم کتاب شما کدام است؟ حضرت در پاسخ فرمود: جامع محمد بن اسماعیل (بخاری).»

علامه فرید وجدی در کتاب گرانسنگ و ارزشمندش دائرة المعارف (ج ۳، ص ۴۸۲) می‌گوید: «بعضی درباره صحیح بخاری آن چنان راه افراط را پیموده‌اند که حتی به بعضی مزد و اجرت می‌دهند تا احادیث این کتاب را برای جلب برکات و خیرات آسمانی بخوانند (مانند قرآن).»  
در تهذیب الاسماء و اللغات ذهبی (ج ۱، ص ۶۸) و تاریخ بغداد (ج ۲، ص ۱۰) از فربری (کتابدار بخاری) نقل کرده‌اند که او گفته است: «شبی پیامبر خدا را در خواب دیدم، از من سؤال فرمود کجا می‌روی؟ در پاسخ گفتم نزد محمد بن اسماعیل بخاری، حضرت فرمود سلام مرا به او برسان.»

### ○ دفاع مصلحان از صحیح بخاری

در ماه ربیع الثانی ۱۳۸۶ از طرف گروه اصلاح اجتماعی کویت نشریه‌ای بعنوان دفاع از حریم صحیح بخاری منتشر گردید، که پیام اصلی آن «کل ما فی البخاری صحیح» بود. در حقیقت این نشریه پاسخی بود به مجله الوعی الاسلامی که مقاله‌ای تحت عنوان: «لیس کل ما فی صحیح البخاری صحیح.»

نشریه، دفاعیه‌ای را که حدود ۳۲ نفر از اساتید دانشگاهی و مجامع علمی سوریه امضاء کرده بودند به چاپ رساند که در آن از امیر کویت خواسته شده بود از انتشار

بلند مانند کتابهای حدیثی دیگر جامعه اهل سنت- بسنده نشده است.

علامه فرید وجدی در اثر گرانسنگ خود دائرة المعارف (ج ۲) در واژه بخاری می‌گوید: «بخاری برای اخذ حدیث، مسافرت‌های زیادی نمود و در بیشتر بلاد مانند عراق، خراسان، ری، شام، مصر و حجاز حافظان حدیث را ملاقات نمود و احادیثی از آنان شنید و سپس صحیح خود را نوشت. و بدین جهت است که هیچ تألیفی همانند تألیف او مورد اعجاب قرار نگرفت و شهرت نیافت.»

### ○ دو بینش متمایز پیرامون صحیح بخاری

در کتاب سیری در صحیحین آمده است: «بعضی از علمای جامعه اهل سنت به حد افراط از صحیح بخاری تعریف نموده‌اند و گاه راه غلو را پیموده و سلام رسول خدا را به بخاری رسانیده و خوابهایی در باره آن دیده و کرامتها به او و کتابش نسبت داده‌اند، و صحیح بخاری را مورد امضاء و تصویب پیامبر (ص) تلقی کرده‌اند.»

در کشف الظنون باب علم الحدیث کاتب چلبی می‌گوید: «در علم حدیث کتابهای زیادی تألیف شده است، ولی علما بر این مطلب متفقند که صحیحترین کتابها بعد از کتاب خدا صحیح بخاری و بعد از آن صحیح مسلم است.»  
در ارشاد الساری (ج ۱، ص ۲۸) احمد بن محمد قسطلانی ذهبی می‌گوید: «صحیح بخاری در جهان اسلام بزرگترین کتاب بلکه بعد از کتاب خدا بهترین کتاب است.»  
فاضل نووی در التقریب می‌گوید: «صحیح بخاری و صحیح مسلم صحیحترین کتاب بعد از قرآن است. اما صحیح بخاری صحیح‌تر و پرفایده‌تر از صحیح مسلم است، گرچه بعضیها صحیح مسلم را بر صحیح بخاری مقدم می‌دانند ولی صحیح همان است که ما گفتیم.»

در مقدمه شرح کرمانی بر صحیح بخاری در ترجمه بخاری آمده: «محققان اجماع و اتفاق نموده‌اند بر اینکه کتاب او بعد از قرآن صحیحترین کتابها است.»

### ○ مبالغه و افراط در تعریف صحیح بخاری

از جانب شیخ محمد بن عبدالرحمان نقل شده است که من با استادم شیخ عبدالمعطی تونسلی به زیارت حرم حضرت رسول در مدینه منوره رفتم، در حرم سخنانی از او

نکرده است. گاهی او را محمد و زمانی محمد بن عبدالله خواند و علت این امر عداوت او راجع به ذهلی بوده است. چرا که ذهلی او را تکفیر کرده بود و سبب شد که بخاری از نیشابور تبعید گردد. و چون قبل از زمان تکفیر و تبعید احادیثی را از ذهلی اخذ کرده بود، بناچار به هنگام نقل آن احادیث ذهلی را بدون لقب معروفش یاد کرده است. هنگامی که بخاری وارد نیشابور شد، ذهلی مقام مرجعیت عامه را برعهده داشت و دستور داد که نباید کسی با بخاری رفت و آمد کند. و اعلام کرد که اگر کسی نزد بخاری رود به داشتن عقاید فاسد متهم است، زیرا دلیل برآمد و شد جزم عقیده بودن نیست.

دستور ذهلی بشدت علیه بخاری تمام شد و نفرت و بدبینی مردم نیشابور را نسبت به او برانگیخت و کسی نزد او نمی‌رفت، حتی شاگردانش از او بریدند، مگر مسلم بن حجاج نیشابوری و احمد بن مسلم که با او رفت و آمد داشتند. سرانجام بخاری تحمل از دست داد و ماندن در نیشابور را تاب نیاورد و از آنجا هجرت کرد.

خطیب بغدادی می‌گوید: «محمد بن یحیی گفت: از بغداد برای ما نوشته‌اند که بخاری در مخلوق بودن لفظ قرآن تردید دارد و ما او را از این عقیده باطل برحذر داشته‌ایم ولی او بر عقیده خویش باقی مانده است. براین اساس هر کس در مجلس او حاضر شود، حق حضور در مجلس ما را ندارد.»

این سخن نشان می‌دهد که بخاری، نه تنها در نیشابور مورد نفرت قرار گرفته، بلکه در بغداد نیز به چنین سرنوشتی دچار شده است.

برای کاوش بیشتر پیرامون این مطلب می‌توان به کتاب ارشاد الساری فی شرح صحیح البخاری از ابوالعباس احمد بن محمد قسطلانی (ج ۱، ص ۳۸) و نیز به کتاب تاریخ بغداد از خطیب بغدادی (ج ۲، ص ۳۱ و ۳۲ و ج ۳، ص ۴۱۵) و نیز به مقدمه کتاب فتح الباری از حافظ ابن حجر عسقلانی و کتاب استقصاء الافحام (ج ۱، ص ۹۷۸) مراجعه کرد.

#### ○ صحیح بخاری از نظر ابن حجر

نویسنده معروف ابن حجر در مقدمه فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (ج ۲، ص ۸۱) می‌نویسد: «حافظان در ۱۱۰ حدیث صحیح بخاری که ۳۲ حدیث از آن را مسلم

نشریه مخالف بینش آنان جلوگیری کند. پس از این گروه مقاله‌هایی بعنوان دفاع از صحیح بخاری از سوی اساتید کشورهای دیگر عربی منتشر گردید.

در هر حال گروهی از عالمان، بخاری را تا حد عصمت پیش برده و کتاب او را صحیح‌ترین کتاب بر روی زمین قلمداد کرده‌اند.

در قبال این گروه، دانشمندانی در جامعه اهل سنت حضور دارند که شخصیت بخاری و کتاب او را از زاویه دیگری مورد بررسی قرار داده‌اند. اینان پارهای از احادیث صحیح بخاری را از نظر سند و بخشی دیگر را از نظر متن و محتوا مردود دانسته‌اند و دستمای دیگر را خلاف موازین علمی و دینی و عقلی شناخته‌اند.

در میان این دسته، دانشمندان علم حدیث و شارحین این کتاب به چشم می‌آیند، که مقام علمی آنان مورد اعتراف جامعه اهل سنت است.

ما برای نمونه به برخی از آن نظریات اشاره می‌کنیم. تا در ضمن نشان دهیم که عالمان اهل سنت، خود در نقد و تحلیل صحیح بخاری، گوی سبقت را از عالمان شیعه ربوده‌اند.

#### ○ صحیح بخاری و مؤلفش از دیدگاه ذهلی

علامه بزرگ ابن خلکان در وفیات الاعیان (ج ۴، ص ۲۸۲) می‌نویسد: «محمد بن یحیی معروف به ذهلی از علمای بزرگ و اعظام اهل حدیث و معروفترین حافظان است، او از اساتید بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه و نسائی است.»

در تاریخ بغداد (ج ۴، ص ۴۱۶) چنین آمده است: «ذهلی کسی است که احمد بن حنبل شیبانی (پیشوای مذهب حنبلی) به فرزندان و شاگردانش امر کرده تا از او اخذ حدیث و دانش کنند.»

خطیب بغدادی می‌گوید: «ذهلی مقام مرجعیت و ریاست علمای نیشابور را داشت.»

چنین فردی بخاری را باخاطر داشتن برخی عقاید تکفیر کرده است.

صاحب کتاب الجمع بین رجال الصحیحین (صحیح بخاری و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری) می‌گوید: «بخاری در کتاب صحیح خود... حدود ۳۰ مورد از ذهلی حدیث نقل کرده ولی هرگز، او را به لقب مشهورش یاد



نیز نقل کرده است انتقاد کرده‌اند.»

رشید رضا که آراء و نظریات استادش را در تفسیر المنار گرد آورده است، به نقل گفتار ابن حجر مبرد ائمه و سپس می‌گوید: «اگر اشکالات او را بر احادیث صحیح بخاری ملاحظه کنید خواهید دید که آن اشکالات از نظر فن علم حدیث و درایه مردود است و اگر شرح او بر صحیح بخاری به نام فتح الباری را بخوانید خواهید دید که وی بر حدیثهای زیادی اشکال وارد کرده است و انتقاد او به تعدادی از حدیثهای معین که از پیش نقل شده منحصر نیست، وی در طی کتابش گاهی از نظر تعارض احادیث و گاهی از نظر معانی و گاهی از جهات دیگر بر احادیث صحیح بخاری اشکال کرده است، حدیثهای قابل انتقاد بیش از آن است که ابن حجر یاد آور شده است، گرچه وی کوشش نمود که اشکالات را توجیه نماید و شاید قسمتی از توجیهات او قابل قبول باشد ولی قسمتی از آنها قابل قبول نخواهد بود.»

#### ○ صحیح بخاری از نظر علامه احمد امین مصری

دکتر احمد امین در کتاب ضحی الاسلام (ج ۲، ص ۱۱۷ و ۱۱۸) در باره صحیح بخاری و صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری می‌گوید: «حافظان در حدود ۸۰ نفر از رجال بخاری را تضعیف کرده‌اند، زیرا برخی از این رجال بگونه قطعی غیر قابل اعتمادند و گروه دیگری از آنان مجهول الحال و ناشناخته است، یکی از آنان که در سند احادیث صحیح بخاری آمده و حالش ناشناخته است، عکرمه است که با حدیث و تفسیرش دنیا را پر کرد، او را بعضی از دانشمندان رجالی، دروغگو و از پیروان خوارج دانسته‌اند و نیز او را از کسانی معرفی کرده‌اند که از امرا جائزه می‌گرفته و از وی دروغهای زیادی نقل کرده‌اند.»

به دنبال این مطلب، دکتر احمد امین برای اثبات دروغگوئی این فرد مجهول الحال شواهد تاریخی را یاد آور شده و می‌گوید: «راستگوئی او نزد بخاری رجحان داشته و از این رو در صحیح خود حدیثهای زیادی از او نقل کرده است ولی در نزد مسلم بن حجاج نیشابوری دروغگوئی رجحان داشته و بدین جهت در صحیح خود تنها یک حدیث در باب حج آنها بعنوان تأیید حدیث دیگر از او نقل کرده است.»

این نویسنده در همان مأخذ (ص ۱۳۸-۱۱۱) بیش از سیصد نفر از رجال این کتاب را نام می‌برد و می‌گوید: «گذشتگان از محدثین و رجالیین این عده را ضعیف و غیر قابل اعتماد شناخته‌اند» و خود در ذیل هر یک علت ضعف را یاد آور شده است. در هدی الساری (ج ۲، ص ۸۱) می‌گوید: «تعداد احادیثی که خود من آنها را غیر قابل اعتماد می‌شناسم و در صحیحین نقل شده است به ۲۱ حدیث می‌رسد.»

#### ○ صحیح بخاری از نظر قاضی ابوبکر باقلانی

در کتاب فتح الباری (ج ۹) قاضی باقلانی داستان نماز خواندن پیامبر را بر عبدالله بن ابی و اعتراض عمر را که صحیح بخاری و نیز صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری نقل نموده‌اند، انکار نموده است. امام الحرمین می‌گوید: دانشمندان علم حدیث، این حدیث را غیر صحیح دانسته‌اند. ابوحامد محمد غزالی در کتاب مستصفی می‌گوید: «این حدیث ظاهراً صحیح نمی‌باشد.»

علامه شیخ محمد عبده در المنار (ج ۱۰، ص ۶۷۱) پس از نقل گفتار عالمانی که این حدیث را قبول ندارند، می‌گوید: «این حدیث با روایتی که قبلاً گفتیم معارض است، افرادی که به اصول مذهب و دلائل قطعی‌اش بیش از دلائل ظنی توجه دارند هیچ پاسخی در برابر این حدیث ندارند مگر یک پاسخ و آن اینکه بگویند این حدیث صحیح نیست.»

#### ○ صحیح بخاری از نظر ابن همام

علامه محمد بن عبدالوهاب معروف به ابن همام در شرح هدایه می‌گوید: «آنان که معتقدند اصح احادیث آن است که در صحیحین ذکر شده است و مرحله پائین‌تر آن است که بخاری به تنهایی نقل کرده باشد و پائین‌تر آن است که حدیثی را مسلم به تنهایی نقل کرده باشد، عقیده‌ای نادرست و ادعائی باطل دارند که نمی‌توان از آن پیروی کرد.»

#### ○ صحیح بخاری از نظر محمد عبده

شاگرد برجسته محمد عبده دانشمند گرانمایه، محمد

## ○ صحیح بخاری از نظر مسلمه

صحیح بخاری به عقیده مسلمه از خود بخاری نیست، بلکه آن را استادش (علی بن مدینی) تألیف کرده و بخاری آن را با نیرنگ به دست آورده و تغییراتی از نظر ترتیب و تنظیم در آن بوجود آورده و سپس آن را استنساخ نموده و به نام خودش نشر داده است. در ارتباط با این نظریه نویسنده معروف ابن حجر در تهذیب‌التهذیب (ج ۹، ص ۵۴) می‌گوید: «علی بن مدینی کتابی به نام العلل تألیف نمود که آن در نزد خودش بود و در اختیار کسی قرار نمی‌داد. تا اینکه روزی مدینی به سفر رفت و بخاری وقت را مفتنم شمرد و نزدیکی از فرزندان مدینی رفت و از وی خواست العلل را در اختیارش قرار دهد و در برابر آن وجهی از او دریافت دارد، فرزند مدینی بدینگونه کتاب پدر را در اختیار بخاری قرار داد، و او به کمک افرادی آن را استنساخ کرد و سپس آن را برگردانید. علی بن مدینی پس از چندی از سفر بازگشت و درس خود را شروع کرد و هر مطلبی را که عنوان می‌کرد بخاری با گفتار خود وی در مقام ایراد و پاسخ بر می‌آمد. از این راه استاد به جریان استنساخ کتابش پی برد و همین امر سبب اندوه شدید او شد و در اثر آن پس از زمان کوتاهی وفات کرد.

بخاری از راه همین کتاب از درس استاد بی‌نیاز شد و به خراسان بازگشت و کتاب را نشر داد و از این راه شهرت بسزائی کسب کرد.»

## ○ صحیح بخاری از نظر شیعه

به عقیده شیعه، در میان احادیث صحیح بخاری که در بابهای مختلف نقل شده است، حدیثهای نادرست و غیر صحیح نیز وجود دارد و تعداد این گونه احادیث بیش از آن است که ابن حجر از حافظان نقل کرده است، زیرا حافظان تنها یکصد و ده حدیث را غیر صحیح دانسته‌اند و از نظر متن نیز بر آن اشکال نموده‌اند. و از میان رجال بخاری، بیش از ۳۰۰ نفر را ضعیف شمرده‌اند. در حالی که به عقیده عالمان شیعه روایات بیشتری از این کتاب مورد خدشه و تأمل است.

## ○ برخی انتقادات به صحیح بخاری

۱- گروهی از رجال و اسناد این کتاب کسانی هستند که از

نظر علم رجال مردود می‌باشند. نویسنده معروف ابن حجر عسقلانی در هدی الساری (ج ۲) می‌گوید: «بخاری ۴۴۶ حدیث از ابوهریره در کتاب خود نقل کرده است، در حالی که ابوهریره در زمان خودش متهم به دروغ‌گویی بوده است.»

بخاری، (ج ۷، باب ۱، کتاب نفقات) حدیثی را از ابوهریره نقل می‌کند که در انتهای آن حدیث چنین آمده است: «فقالوا... یا ابا هریره سمعت هذا من رسول الله قال: لا هذا من کیس ابوهریره» یعنی: ابوهریره حدیثی را از رسول خدا (ص) نقل کرد که برای شنوندگان تعجب‌آور بود، بدین جهت از او پرسیدند که آیا این جمله را از رسول خدا (ص) شنیده‌ای. در پاسخ گفت نه این از کیسه ابوهریره است.

و نیز عسقلانی در هدی الساری (ج ۲) می‌گوید: «حدود ۵۷ حدیث را در کتابش از ابوموسی اشعری نقل کرده است که او از مخالفان سرسخت امام علی (ع) و از سلسله جنابان و قایع کمرشکن در عالم اسلام بوده است و حضرت در نمازش او را نفرین نموده است. همچنین از روایان حدیث این کتاب عمرو بن عاص بن وائل، عبدالله بن زبیر و عمر بن حطان می‌باشند. که آنان نیز از مخالفان و دشمنان اهل بیت بوده‌اند و افراد دیگری که ذکر آنها باعث طولانی شدن مطلب است.

۲- تقطیع در پارهای از احادیث، مطابق ذوق و سلیقه شخصی خود.

گاه دیده می‌شود که او بخشی از حدیث را با سندی در قسمتی از کتاب می‌آورد و قسمت دیگر همان حدیث را با سندی دیگر در بخش دیگری از کتاب یاد می‌کند. که این امر کارشناخت صحیح سند احادیث را مشکل می‌سازد.

گاهی یک حدیث را با الفاظ و سندهای مختلف می‌آورد. و زمانی صدر و یا ذیل یا وسط یا سند حدیث را حذف می‌کند. که علت این کار به حسب ظاهر تعصب او نسبت به باورهای خود بوده است، چرا که هرگاه در حدیثی مطلبی وجود داشته است که بگونه‌ای بیانگر فضایل علی بن ابیطالب (ع) بوده و یا قدحی را برای یکی از خلفا در برداشته است با حذف صدر یا ذیل یا وسط آن سعی در پوشاندن مطلب می‌کرده، که این عمل از نظر علم حدیث تدلیس و خیانت در امانت شناخته می‌شود.

فصلیت فذکرت للنبی (ص) فقال انما یکفیک هکذا فضرِب  
النبی بکفیه الارض ونفخ فیها ثم مسح بهما وجهه وکفیه. «  
ب: نمونه دیگر تصرف بخاری در متن احادیث،  
روایتی است که در رابطه با حد شرابخوار نقل شده است.  
متن این حدیث در صحیح بخاری (ج ۸)، کتاب  
الحدود، باب الضرب بالجرید والنعال و باب ما جاء فی ضرب  
شارب الخمر) با متنی که در صحیح مسلم بن حجاج  
نیشابوری (ج ۵)، کتاب الحدود، حد الخمر) نقل شده متفاوت  
است.

زیرا در صحیح بخاری عبارتی که دلالت بر استشاره  
عمر از صحابه دارد، حذف گردیده است.

ج- سومین نمونه، حدیث «رجم مجنون» است.

متن روایت در صحیح بخاری (ج ۸)، کتاب المحاربین،  
باب لا یرجم المجنون والمجنونه) با متن سنن ابی داود  
ومسند احمد بن حنبل شیبانی (ج ۱، ص ۱۵۴) و استیعاب  
ابن عبدالله متفاوت است و تفاوت در این حد است که صحیح  
بخاری فاقد سند و بخش عمده‌ای از صدر حدیث است  
و اضافه بر آن، جمله آخر حدیث «فکان عمر یقول لولا علی  
لهلک عمر» از آن حذف شده است. علت این دستبرد  
و تصرف از سوی بخاری این بوده است که امام علی (ع) در این  
روایت قضاوتی خلاف قضاوت عمر بن خطاب و عده‌ای از  
صحابه کرده است و قضاوت امام علی (ع) مطابق دستور خدا  
بوده است.

جز این نمونه‌ها موارد دیگری نیز در صحیح بخاری  
وجود دارد که با مراجعه قابل تبیین است.

۳- خصوصیت دیگر صحیح بخاری این است که بخاری  
روایات را نقل به معنی کرده و عین عباراتی را که از راویان  
شنیده، نقل نکرده است.

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۲، ص ۱۱) می‌گوید:  
«... از بخاری سؤال شد که آیا احادیث کتاب او بگونه  
کامل ضبط شده است؟ او در مقام پاسخ سکوت کرد  
و کلامی نگفت.»

ابن حجر عسقلانی در فتح الباری (ج ۱، ص ۱۸۶)  
می‌گوید: «از نوادری که در صحیح بخاری به چشم می‌آید،  
این است که گاه حدیثی با سندهای مختلف و الفاظ متفاوت  
در مواضع مختلف آن ذکر شده است. همانند روایتی که در  
سحرالنبی نقل کرده است...»

۴- خصوصیت دیگر صحیح بخاری عبارتست از فاصله  
زمانی نسبتاً زیادی که میان صدور حدیث و تدوین صحیح

برای نشان دادن نمونه‌ای از این شیوه ناپسند می‌توان به  
این موارد اشاره کرد:

الف: روایتی است که مضمونش چنین است: شخصی از  
عمر بن خطاب پرسید: اگر من جنب شدم و دسترسی به آب  
نداشتم (نسبت به نماز تکلیف چیست)؟ عمر در پاسخ گفت:  
نماز نخوان.

عمار که در آن مجلس حضور داشت، نسبت به حکمی  
که عمر کرده بود اعتراض کرد و گفت مگر بیاد نداری که  
من و تو در جمع سپاه پیامبر (ص) حضور داشتیم و هر دو برای  
رفع جنابت به آب نیازمند شده بودیم و آب نمی‌یافتیم و تو  
نماز نخواندی ولی من در خاک غلطیدم و نماز گزاردم  
و پیامبر فرمود زدن دستها بر روی زمین و کشیدن آنها بر  
صورت و دو کف کفایت می‌کند؟

همان گونه که پیداست حکم عمر به ترک نماز در  
حال جنابت خلاف ادله قطعی شرعی است و صدور چنین  
حکمی از ناحیه خلیفه، یا معلول ناآشنایی او به حکم شرع  
بوده و یا از روی غفلت چنین حکمی را صادر کرده است. در  
هر حال بخاری برای حفظ حیثیت خلیفه، در این حدیث  
تصرف کرده و پاسخ عمر را که گفته است «لا تصل» از متن  
روایت حذف کرده است.

حدیث آن گونه که دیگر محدثان نقل کرده‌اند چنین  
است: شعبه در صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (ج ۱،  
باب التیمم) و سنن ابن ماجه (ج ۱، باب ۹۱) و سنن نسائی  
(ج ۱، باب التیمم) می‌گوید: «حدیثی الحکم عن ذر عن  
سعید بن عبدالرحمان بن ابی عن ابیه ان رجلاً اتی عمر  
فقال انی اجنبت فلم اجد ماء فقال: لا تصل. فقال عمار اما  
تذکر یا امیر المؤمنین اذا نا وانت فی سریه فاجنبتا فلم نجد  
ماء فاما انت فلم تصل واما انا فتمکمت فی التراب وصلیت  
فقال النبی (ص) انما یکفیک ان تضرب ببیدک الارض ثم تنفخ  
ثم تمسح بهما وجهک و کفیک فقال عمر اتق الله یا عمار  
قال ان شئت لم احدث به.»

در این حدیث کلمه «لا تصل» آمده است، ولی این  
کلمه در صحیح بخاری حذف شده است، روایت در صحیح  
بخاری (ج ۱، کتاب تیمم، باب التیمم هل ینفخ فیهما)  
چنین آمده است: «حدثنا آدم قال حدثنا شعبه، حدثنا  
الحکم عن ذر عن سعید بن عبدالرحمان بن ابی عن ابیه  
قال جاء رجل الی عمر بن الخطاب فقال انی اجنبت فلم  
اصب الماء... فقال عمار بن یاسر لعمر بن الخطاب اما تذکر  
انا کنا فی سفران وانت، فاما انت فلم تصل واما انا فتمکمت

چنین استنادهایی: خوب می‌تواند نقش سکوت کتابی چون صحیح بخاری را در مخفی داشتن حقایق تاریخی مبرهن سازد.

### ○ صحیح مسلم

دومسین صحیح از صحاح سته صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری است که نویسنده آن ابوحنسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری (م ۲۶۱) است. صحیح مسلم دارای چند ویژگی است:

۱: به عقیده برخی از بزرگان جامعه اهل سنت، این کتاب در نوع خود از جهت تدوین حدیث و تنظیم ابواب کم‌نظیر است. زیرا نویسنده آن کوشیده است تا در این دائرةالمعارف حدیثی بهترین اسلوب را بکار گیرد.

۲: فاضل نووی در مقدمه شرح خود از مسلم نقل می‌کند: «من صحیح خود را از میان سیصد هزار حدیث جمع‌آوری و انتخاب کرده‌ام و اگر اهل حدیث دو بیست سال حدیث بنویسند باز هم مدرک و مرجع آنان کتاب من خواهد بود.»

مسلم دوازده هزار حدیث را از آن مجموع معتبر دانسته است.

کشف‌الظنون می‌گوید: «اگر مکررات صحیح مسلم را کنار گذاریم مجموع احادیث آن ۴۰۰۰ حدیث است. علامه نووی در التقریب نیز همین را گفته است.

۳: صحیح مسلم در ۸ جزء و مشتمل بر ۵۰ کتاب و ۱۲۰۵ باب است.

۴: صحیح مسلم دومین دائرةالمعارف حدیثی جامعه اهل سنت است و از نظر اعتبار، در ردیف صحیح بخاری بشمار می‌آید. گرچه بعضی مانند حافظ ابوعلی نیشابوری صحیح مسلم را بر صحیح بخاری ترجیح داده‌اند.

۵: علامه عبدالرحمن بن کمال السیوطی (۸۴۹-۹۱۱) کتابی به عنوان الدیباچ علی صحیح مسلم بن حجاج دارد.

### ○ دو بینش مختلف درباره صحیح مسلم

بینش اول: گروهی از دانشمندان جامعه اهل سنت صحیح مسلم را به عظمت یاد کرده‌اند: کاتب چلبی در کتاب کشف‌الظنون (باب علم حدیث)

بخاری و غیر آن واقع شده است. (این بحث در شماره دوم همین نشریه گذشت)

۵- در صحیح بخاری احادیث مخالف با ادلة قطعی عقلی و شرعی گرد آمده است، هم در باب توحید و نبوت و هم در بخش احکام شرعی فرعی.

۶- صحیح بخاری توسط دیگران تکمیل شده است. احمد بن قسطلانی این مطلب را در ارشاد الساری (ج ۱، ص ۲۳) بطور مفصل توضیح داده است. با توجه به این خصوصیات می‌توان تا اندازه‌ای با وضع این کتاب آشنا شد.

### ○ صحیح بخاری و فضائلی علی (ع)

گویا محمد بن اسماعیل بخاری تعمد و تقید داشته است که فضائل اهل بیت رسول‌الله را ضبط نکند. زیرا ما شاهدیم که دیگر کتب معتبر جامعه اهل سنت بخشی از فضائل اهل‌السبب را آورده‌اند و از سوی دیگر فضائل خاندان رسول از مسلمات تاریخ و مورد اتفاق فریقین است و جای بسی شگفتی و دریغ است که مجموعه‌ای چون صحیح بخاری که می‌خواهد جامع احادیث و بیانگر حقایق تاریخ و اندیشه اسلامی باشد، بخشی از حقایق اسلامی را با سکوت خویش در پرده ابهام گذارده باشد.

آیه تطهیر و حدیث غدیر خم و طایر مشوی و سد الابواب الا باب علی و حدیث انا مدینه العلم و علی بابها و... نمونه‌ای است از فضائل علی (ع) و خاندان رسول (ص) که در صحیح بخاری حتی به آنها اشاره هم نشده است. و عجیب‌تر اینکه صحیح بخاری (ج ۵، کتاب الفضائل) باب مخصوصی برای معاویه گشوده و چون نتوانسته است برای او فضیلتی از پیامبر نقل کند، دو حدیث از ابن عباس می‌آورد که در یکی معاویه را بخاطر مصاحبت با رسول خدا (ص) ستوده و در دیگری او را فقیه خوانده است. شیوه صحیح بخاری در این زمینه محملی جز حق‌پوشی نمی‌تواند داشته باشد.

احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام (۶۶۱-۷۶۸) معروف به ابن تیمیه حنبلی در کتاب منهاج السنه (ج ۴، ص ۱۲) در مقام رد حدیث غدیر خم می‌گوید: «حدیث من کنت مولا فهدا علی مولا چون در کتب صحاح نیامده و تنها مورخان آن را نقل کرده‌اند، در صحتش اختلاف است.»

گفته است: «صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن صحیح بخاری و بعد از آن صحیح مسلم است».

وهمونیز گفته است: «صحیح مسلم از نظر صحت و درستی دومین کتاب است».

ب: ابوالعباس احمد بن محمد بن ابی بکر شافعی فارسی (۶۰۸-۶۸۱) در وفیات الاعیان می‌گوید: «مولف صحیح مسلم برای اخذ حدیث به بلاد مختلف حجاز، شام عراق، و مصر سفر کرده و از علما و محدثان بزرگی چون یحیی نیشابوری، احمد بن حنبل شیبانی، اسحاق بن راهویه - که استاد بخاری هم بوده - و عبدالله مسلم حدیث اخذ کرده و سفرهای زیادی به بغداد داشته و آخرین سفر او به بغداد به سال ۲۵۹ بوده است، و از این رو مردم آن سامان از او حدیث و روایت نقل می‌کنند».

احمد بن یوسف شافعی در هدی الساری (ج ۲) نظیر همین تعبیر را دارد.

احمد ابن ابراهیم، معروف به ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان (ج ۲) و محمد بن احمد بن عثمان شافعی (۶۷۳-۷۴۸) در کتاب تذکرة الحفاظ (ج ۲) آورده‌اند: «حافظ علی نیشابوری درباره صحیح مسلم گفته است: ما تحت ادیم السماء اصح من کتاب مسلم بن حجاج نیشابوری فی علم الحدیث» یعنی: در زیر آسمان کبود کتاب در علم حدیث صحیح‌تر از کتاب مسلم بن حجاج نیست.

ج: در صحیح مسلم کمتر موردی رامی‌توان یافت که سند حدیث قطع شده باشد. در حالی که صحیح بخاری جزئی از حدیث را به سندی در موضعی و جزء دیگر آن را به سند دیگر و در موضعی دیگر نقل کرده است و این امر سبب شده تا شناخت کامل حدیث برای اهل حدیث مشکل شود.

علامه نووی در مقدمه شرح صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری (ج ۱، ص ۱۵) می‌گوید: علما بر این مطلب اتفاق دارند که پس از قرآن کتابی صحیح‌تر از صحیح بخاری و صحیح مسلم نیست. و این نظری است که امت اسلامی آنرا پذیرفته است».

د: خطیب بغدادی در تاریخ خود (ج ۱۳، ص ۱۰۲) می‌نویسد: «محمد بن اسماعیل بخاری در اهل شام به اشتباه افتاده است. زیرا چه بسا یکی از آنان را در جایی به کنیهاش ذکر کرده ولی همان شخص را در جای دیگر به اسم یاد نموده است تا بدانجا که گمان می‌رود این دو نام مربوط به دو شخص بوده است. ولی چنین مشکلی در صحیح مسلم به ندرت پیش می‌آید».

نظیر همین تعبیر را علامه نووی در التقریب و ابن حجر مکی در صواعق المحرقة (ص ۵) و امام الحرمین در مقدمه شرح نووی (ص ۱۹) آورده‌اند.

استاد طبینی در شرح النبیة عراقی (ج ۱، ص ۱۶) می‌گوید: «در بین اساتید من کسانی بودند که کتاب مسلم را بر کتاب بخاری برتری می‌دادند».

فاضل نووی در التقریب می‌گوید: «صحیح بخاری و صحیح مسلم صحیح‌ترین کتابها بعد از قرآن مجید است. و صحیح بخاری نسبت به صحیح مسلم صحیح‌تر و پرفایده‌تر است، گرچه بعضی‌ها صحیح مسلم را مقدم شمرده‌اند».

○ بینش دوم پیرامون صحیح مسلم گروه دیگری از دانشمندان، صحیح مسلم را مورد انتقاد قرار داده‌اند، که نام بعضی از آنان آورده می‌شود: در تذکرة الحفاظ (ج ۲، ص ۵۸۹) آمده است: «ذهلی - مرجع عام و رئیس فقهای نیشابور - مسلم بن حجاج را همانند بخاری دارای عقاید فاسد می‌دانسته است و بدین جهت او را از خانه و مجلس خویش رانده و مجالست با او را منع کرده بود».

علامه احمد بن محمد قسطلانی در ارشاد الساری (ج ۱، ص ۱۹) می‌گوید: «تمام امت اسلامی بر صحت این دو کتاب اتفاق دارند. و اما اینکه کدام یک از این دو برد دیگری ترجیح دارد؟ مطلبی است که مورد اختلاف است، برخی صحیح بخاری را و بعضی صحیح مسلم را مقدم می‌دانند».

ابن خلکان در وفیات الاعیان (ج ۲، ص ۲۸۱) می‌گوید: «مسلم بخاطر داشتن همان عقیده در حجاز و عراق نیز مورد نفرت مردم قرار داشت».

○ دلایل رجحان صحیح مسلم بر صحیح بخاری

ابودرعه خراسانی رازی که از بزرگان علم حدیث شناخته شده و علامه نووی در حق او گفته است: «انتهی

کسانی که صحیح مسلم را بر صحیح بخاری ترجیح داده‌اند به دلایلی تمسک کرده‌اند:

الف: تألیف صحیح مسلم در زمانی بوده است که

الحفظ الی اربعة من اهل خراسان ابوذرعه...». با داشتن چنین موقعیتی مسلم بن حجاج نیشابوری و امثال او را به باد انتقاد گرفته و آنان را افرادی متظاهر و ریاکار معرفی کرده و بخشی از احادیث او را ناصحیح دانسته است.

خطیب بغدادی در تاریخ خود (ص ۲۷۳ و ۲۷۴) از سعید بن عمر برزعی نقل می‌کند: «در خدمت ابوذرعه رازی بودم که از صحیح مسلم و کتابهایی نظیر آن سخن به میان آمد، ابوذرعه گفت: صاحبان این گونه کتابها کسانی‌اند که قبل از یافتن صلاحیت خواهش ریاست داشتند و با نوشتن چنین کتابهایی راه دستیابی به ریاست را برای خویش هموار کردند.»

همواز سعید بن عمر نقل می‌کند: من در نزد ابوذرعه بودم که کتاب مسلم بن حجاج را نزد او آوردند و او بلافاصله مشغول مطالعه آن شد، تا رسید به حدیثی که مسلم از اسباط بن عمر نقل کرده است. ابوذرعه گفت این حدیث خیلی دور از صحت است. سپس به حدیث دیگری رسید و گفت این حدیث از حدیث قبل بدتر است.

فاضل نووی در مقدمه شرح خویش بر صحیح مسلم (ص ۱۶) می‌گوید: «مسلم مدعی است که احادیث صحیح او نه تنها از نظر خود او صحیح بوده بلکه صحت آن احادیث مورد اتفاق همگان قرار داشته است.»

سپس علامه نووی به عنوان انتقاد می‌گوید: «اثبات این مدعا کاری است دشوار، زیرا در صحیح مسلم روایاتی به چشم می‌آید که در صحت آنها تردید است. و راویان آن احادیث کسانی‌اند که صداقت و وثاقت آنان مورد شک است و ما بعضی از آنها را نام برده‌ایم.»

قاضی باقلانی در فتح السباری (ج ۹) داستان نماز خواندن پیامبر بر عبدالله بن اُبی و اعتراض عمر را که صحیح مسلم همانند صحیح بخاری نقل کرده انکار نموده است و نیز امام الحرمین و ابو حامد محمد غزالی و گروهی از دانشمندان اهل سنت آن را مردود دانسته‌اند.

ابن همام در شرح هدایه گفته است: «کسی که بگوید اصح احادیث آن است که در صحیحین (صحیح بخاری، صحیح مسلم) وارد شده... ادعائی باطل و نادرست کرده است و نمی‌توان از آن پیروی کرد.»

#### ○ صحیح مسلم از نظر شیعه

نظر ما درباره این کتاب با نظر گروه اخیر از دانشمندان

جامعه اهل سنت هماهنگ است. به عقیده ما احادیث زیادی در ابواب مختلف این کتاب نقل شده که از نظر علم حدیث و درایه ناصحیح است و تعداد آنها بیش از مقداری است که محدثان اهل سنت بر شمرده‌اند.

#### ○ انتقادهایی به صحیح مسلم

حافظان حدیث بر صحیح مسلم انتقادهایی چند داشته‌اند که از آن جمله است:

۱- گروهی از راویان آن ضعیف است و از نظر علم حدیث و درایه، روایات آنها مردود می‌باشد.

۲- نقل حدیث از ابوهریره که در زمان خودش معروف به دروغگوئی و اکتار حدیث بوده است و نیز نقل حدیث از ابوموسی اشعری، عمرو بن عاص، عبدالله بن زبیر و عمران بن حطان، که اینان از منحرفان و دشمنان مفروض امام علی (ع) بوده و به دلیل غرض‌ورزی و اعمال دشمنی، از جعل حدیث و تحریف آن باکی نداشته‌اند.

۳- ظاهر نام کتاب صحیح مسلم می‌رساند که تمامی احادیث صحیح را جمع‌آوری کرده است، در حالی که چنین نیست و احادیث صحیح دیگری نیز وجود دارد که جای آن در صحیح مسلم خالی است.

۴- صحیح مسلم همانند صحیح بخاری در بردارنده احادیثی است که مخالف ادله قطعی عقلی و شرعی است، هم در زمینه اصول دین- توحید، نبوت، معاد و... و هم در زمینه احکام شرعی. و شگفت اینکه چنین احادیثی از جانب مؤلفین آن صحیح تلقی شده است.

#### ○ صحیح مسلم و فضائل امام علی (ع)

مسلم بن حجاج نیشابوری، همانند بخاری از تبعات تعصب به دور نمانده و فضایل امام علی (ع) و احادیثی که قدر و شأن آن حضرت و برتری ایشان را بر دیگران می‌رسانده، نقل نکرده است و از بازگفتن آنچه گروهی از اصحاب در حق اهل بیت رسول نقل کرده‌اند امتناع ورزیده است.

شگفت این است که مسلم بن حجاج در عصر امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام می‌زیسته و با این حال هیچ حدیثی از آنان نقل ننموده است. و نشانهای در دست نیست که او در سفرهای زیادی که به عراق و حجاز کرده با آنان تماسی داشته باشد.



می کند عمر بن خطاب است.» و حدیث «من مات مریضاً مات شهیداً» و احادیثی در باره شهر قزوین.

### ○ سنن ابی داود

سنن ابی داود تألیف فقیه بزرگوار ابو داود سلیمان بن اشعث بن اسحاق بن بشیر از دی سجستانی \* (۲۰۲-۲۷۵) است که به نام سنن ابی داود شناخته می شود.

در پیشگفتار کتاب سنن ابی داود، علامه ابراهیم ابن اسحاق حربی در باره مؤلف آن گفته است: «الین لابی داود الحدیث، کمالین لداود الحدید.» علم حدیث برای ابی داود نرم بود همان گونه که آهن برای داود پیامبر.

علامه حافظ خطابی در مقدمه کتاب معالم السنن، در باره سنن ابی داود گفته است: «هو کتاب شریف لم یصنف فی علم الدین مثله و قدرزق القبول من كافة الناس فصار حکماً بین فرق الناس والطبقات الفقهاء علی اختلاف مذاهبهم فلکل منه ورد ومنه شرب وعلیه معول اهل العراق واهل مصر وبلاد المغرب وکثیر من اقطار الارض فاما اهل خراسان فقد اولع اکثرهم بکتاب محمد بن اسماعیل البخاری و مسلم بن الحجاج و من نحا نحوهما فی جمع الصحیح علی شرطهما فی السبک والانتقاد الا ان کتاب ابی داود احسن رصفاً واکثر فقهاً یعنی سنن ابی داود در علم دین و احکام الهی کتاب شریفی است که همانند آن تصنیف نشده، این کتاب مورد اعتماد و پذیرش همگان قرار گرفته و بین گروههای گوناگون حکم و داور گشته است و اهل عراق و مصر و بلاد مغرب و بیشتر مناطق روی زمین به آن اعتماد و تکیه نموده اند و اما اغلب مردم خراسان گرچه توجه بیشتری به کتاب محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج و کتابهایی مانند آن دارند ولی کتاب ابی داود از حیث تنظیم و فقه نیکوتر است.

در پیشگفتار همین کتاب علامه ابن الاعرابی در باره آن گفته است: «لوان رجلاً لم یکن عنده شیء من کتاب العلم الا المصحف الذی فیہ کلام الله تعالی ثم کتاب ابی داود لم یحتج معهما الی شیء من العلم البتة.» هر گاه نزد انسان از کتابهای علمی نباشد مگر کتاب خدا و سپس کتاب ابو داود، قطعاً نیازی به کتابهای علمی دیگر نخواهد بود.

علامه حافظ منذری در مقدمه کتاب خود تهذیب السنن می گوید: «سنن ابی داود هو احدی الکتب المشهورة

مسلم بن حجاج و دیگرانی که راه و شیوه تحقیقی او را برگزیده اند، هدفشان مخفی نگهداشتن حقایق و فضایل علی (ع) و خاندان او بوده تا آیندگان بدانها دست نیابند. تاریخ نشانگر این واقعیت است که مسلم نسبت به پیروان امام علی مخالفت داشته و تا می توانست در اندیشه تعارض با آنان بوده است. مطلبی که او در مقدمه کتاب خود (صحیح مسلم) به شیعه نسبت داده و افترا بسته است، دلیل این مدعی است. او می گوید: «از جمله احادیث جعلی که شیعه نقل می کنند این است که علی (ع) در میان ابراست... ان الرافضة تقول ان علیاً فی السحاب.» در حالی که شیعه معتقد است علی بن ابیطالب (ع) در محراب عبادت به دست شقی ترین فرد روی زمین- این ملجم مرادی- به شهادت رسیده و در نجف اشرف مدفون گشته است.

گویا آنچه مسلم را به ارتکاب چنین اشتباهی واداشته این است که رسول خدا (ص) عمامه معروف خود را که سحاب نام داشت بعنوان تاج افتخار بر سر امام علی (ع) گذاشت. و گاهی که علی (ع) آن عمامه را بر سر می نهاد و خدمت حضرت رسول می رسید، پیامبر (ص) با خوشحالی می فرمود (اقبل علی فی السحاب). شیعیان به تسبیح از رسول الله (ص) بعنوان افتخار برای امام علی (ع) می گفتند: «جاء علی فی السحاب»

این مطلب در سیره حلبی (ج ۳، ص ۳۶۹) و الغدیر (ج ۱) آمده است.

### ○ سنن ابن ماجه

سنن ابن ماجه، از محدث بزرگ، ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (۲۰۷/۹-۲۷۳/۵) است. او برای تألیف سنن خود به شام، مصر، مکه، بغداد بصره و کوفه مسافرت کرد و از بزرگان علم حدیث استماع حدیث نمود، کتاب او یکی از صحاح ششگانه است و آن را بر موطأ مالک برتری داده اند. و علامه عبدالرحمان بن کمال اسیوطی آن را شرح نموده است.

### ○ برخی نظریات پیرامون سنن ابن ماجه

به اعتراف جامعه اهل سنت، سنن ابن ماجه در بزرگوارندة احادیث موضوعه است، از آن جمله حدیثی در رابطه با مهدی موعود و اینکه او کسی جز عیسی (ع) نیست. و نیز حدیثی که می گوید: «اولین کسی که خداوند با او مصافحه

\* سجستان یا مغرب سیستان است و یا نام قریبای از توابع بصره است.

فی الاقطار وحفظ مصنفه اتفاقه وتقدمه محفوظ عن حفاظ الامصار وثناء الائمة على هذا الكتاب وعلى مصنفه ماثور عن رواة الآثار سنن ابی داود یکی از کتابهای مشهور جهان است و در نزد اهل حدیث، حافظه و اتقان و تقدم وی بسر دیگران مسلم است و نیز مدح و ستایش پیشوایان (حدیث) از او و کتابش فراوان نقل شده است.

در پیش گفتار سنن ابی داود، از علامه محمد بن حبان نقل شده است که گفت: «ابوداود احد ائمة الدنيا فقهاً وعلماً وحفظاً ونسكاً و ورعاً واتقاناً.» ابوداود یکی از پیشوایان دنیا از نظر فقه و دانش و حفظ حدیث و عبادت و ورع و اتقان بوده است.

ابن قیم جوزیه حنبلی نویسنده کتاب اعلام الموقعین عن رب العالمین می گوید: «کتاب السنن لابی داود سلیمان بن الاشعث السجستانی رحمه الله، من الاسلام بالموضع الذی خصه الله به، بحیث صار حکماً بین اهل الاسلام وفضلاً فی موارد النزاع والخصام فالیه يتحاكم المنصفون وبحکمه یرضی المحقون فانه جمع شمل احادیث الاحکام، ورتبها احسن ترتیب ونظمها احسن نظام، مع انتقائها احسن انتقاء، واطراحه منها احادیث المجروحین والضعفاء.» برای کتاب سنن ابی داود در اسلام خداوند جایگاه خاصی قرار داده است تا بدانجا که بین اهل اسلام حکم و داور قرار گرفته و وسیله حل نزاع و مخاصمهها گردیده است، اهل انصاف به هنگام حکم و داوری بدان مراجعه کنند و اهل حق به حکم آن راضی شوند، گفته می شود: ابوداود احادیث گوناگونی را در زمینه احکام در آن گردآوری نموده و به بهترین ترتیب آن را مرتب و به شایسته ترین وجه آنها را تنظیم کرده است، در آن بهترین احادیث را برگزیده و از آوردن احادیث ضعیف اجتناب ورزیده است.

در تذکرة الحفاظ (ج ۲، صفحه ۵۹۳) آمده است: «کتاب الله اصل الايمان وسنن ابی داود عهد الاسلام.» کتاب خدا ریشه و پایه ایمان است و سنن ابی داود بر نامه اسلام.

بیشتر جامعه اهل سنت سنن ابی داود را ام الاحکام می دانند. علامه شیرازی در طبقات، ابوداود را از شاگردان احمد بن حنبل شمرده است.

### ○ نگاهی به سنن ابی داود

۱- سنن ابی داود، در بردارنده سی و پنج کتاب مختلف و

هزار و هشتصد و هفتاد و یک باب و پنجاه هزار و دویست و هفتاد و چهار حدیث است. کشف الظنون مجموع احادیث آن را به غیر از مکرراتش چهار هزار و هشت حدیث دانسته است.

۲- علامه عبدالرحمن بن کمال اسیوطی کتابی بعنوان مرقاة الصعود الی سنن ابی داود نگاشته و علامه محمد الزف نیز آن را شرح کرده است.

### ○ نقل چند انتقاد بر سنن ابی داود

بعضی از بزرگان جامعه اهل سنت، مانند علامه ذهبی در میزان الاعتدال و احمد بن عبدالحکیم بن عبدالسلام (م ۷۲۸) معروف به ابن تیمیه در منهاج الاصول، در باره سنن ابی داود گفته اند که در بردارنده احادیث ناصحیح و کاذب است، از آن جمله حدیثی است که می گوید: ام سلمه جمره را قبل از طلوع فجر رمی کرد. و حدیث نهی رسول خدا از حجامت در روز سه شنبه. و نیز حدیث منع از خوردن گوشتی که با کارد جدا شده باشد. و امثال این احادیث که در سنن ابی داود زیاد است.

### ○ سنن ترمذی

سنن ترمذی از محدث ابوعیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (۲۰۰/۹ - ۲۷۹/۵/۱) می گوید: «من وقتی از تألیف این کتاب فارغ شدم آن را به نظر علمای خراسان، حجاز و عراق رسانیدم، همه مرا تشویق و تحسین کردند» تذکرة الحفاظ (ج ۲، ص ۶۳۴) در باره این کتاب گفته است: «من کان فی بینه هذا الكتاب کان فی بینه نبی یتکلم.» این کتاب در هر خانهای باشد مثل این است که پیامبر خدا در آن خانه حضور دارد و سخن می گوید.

ترمذی در میان علمای جامعه اهل سنت اولین کسی است که حدیث را به صحیح، حسن و ضعیف تقسیم کرد. پیش از او در جامعه اهل سنت این گونه تقسیم بندی در حدیث انجام نشده بود، زیرا قبل از او فقط به صحیح و غیر صحیح (معتبر و غیر معتبر) تقسیم شده بود و بس.

### ○ نگاهی به ویژگیهای سنن ترمذی

۱- در سنن ترمذی نسبت به دیگر کتب کمتر حدیثی تکرار شده است.

۲- بیان درجه حدیث از حیث صحت و ضعف و منکر...

از نویسنده معروف ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بکری حنبلی (م ۵۹۷) معروف به ابن جوزی در کتاب المنتظم (ج ۶، ص ۱۳۱) آمده: «نسائی در علم حدیث پیشوا، فقیه، حافظ و بسیار دقیق و گنجگاو بوده است.» نظیر همین سخن را ابن یونس درباره نسائی گفته است. علامه محمد بن احمد بن عثمان دمشقی شافعی (۶۷۳-۷۴۸) معروف به ذهبی در کتاب سیر النبلاء (ج ۱۴، ص ۱۲۵) می‌گوید: «او پیشوا، حافظ و ناقد حدیث و شیخ الاسلام بوده است.»

نویسنده توانا اسماعیل بن عمر بصری (م ۷۷۴) معروف به ابن کثیر در ترجمه کتاب البداية والنهاية (ج ۱۱، ص ۱۲۳) می‌گوید: «او پیشوای عصر و سرآمد همه اقران و فضلی زمان خود بوده است، وی به بلاد مختلف مسافرت کرده.... سننهای بزرگ را جمع‌آوری نمود و از میان انبوه احادیث تعدادی را برگزید و در کتاب خود آورد.» علامه عبدالرحمان بن کمال اسپهویی و غیر از او بر آن شرح نوشته‌اند.

#### ○ انتقادهایی به سنن نسائی

بعضی از بزرگان جامعه اهل سنت این کتاب را مورد نقد قرار داده‌اند. از آن جمله:

دراختصار علوم الحدیث (ص ۱۸) مؤلف بزرگ ابن کثیر می‌گوید: «در سنن نسائی روایانی ناشناخته وجود دارند که یا از نظر اعتبار و یا از نظر حال مجهولند و نیز بین آنان کسانی دیده می‌شوند که مورد جرح قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر در احادیث آن ضعیف و منکر و معلول وجود دارد.»

#### ○ گرایش نسائی به مذهب شیعه

علامه بزرگ محمد باقر خوانساری (اصفهانی) در کتاب ارزشمند خود روضات الجنات (ج ۱، ص ۲۰۹) نقل می‌کند: «احمد بن شعیب گرایش زیادی به مذهب شیعه داشت، تا بدانجا که گفته شد: او شیعی مذهب بوده است. و بدین جهت بود که او کتاب خصائص را در فضیلت و برتری امام علی بن ابی طالب و اهل بیت رسول خدا (ص) تصنیف کرد. بیشتر روایات او در این کتاب از احمد بن حنبل شیعیانی (پیشوای مذهب حنبلیه) است و نیز او مسند الامام علی را تألیف نمود و علامه ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴، ص ۱۳۳) بدان اشاره کرده است.»

۳- بیان صحیح و ناصحیح از احادیث.

۴- تمیز بین آن حدیثی که مورد عمل قرار گرفته و حدیثی که مورد عمل قرار نگرفته است.

۵- بیان احادیثی که مورد اختلاف علماء قرار گرفته است.

مجموع این ویژگیها و مزایا، سبب شده است که بعضی از حافظان حدیث، آن را بر صحیح بخاری ترجیح دهند.

#### ○ نقدهایی بر این کتاب

با وجود مزایایی که برای سنن ترمذی نقل کردیم، بسیاری از بزرگان جامعه اهل سنت بر این کتاب نقدهایی وارد کرده‌اند، از آن جمله:

الف- به عقیده آنان تعدادی از احادیث سنن ترمذی جعلی است.

ب- نقل حدیث از نواصب و خوارج، همانند صاحبان صحاح که آنان نیز از خوارج و نواصب نقل حدیث کرده‌اند. او در کتاب رجالش نیز گروه زیادی از ضعفا و کذابین را نام برده است.

#### ○ سنن نسائی

سنن نسائی از شیخ بزرگ ابوعبدالرحمان احمد بن شعیب بن علی نسائی نیشابوری (۲۱۵-۳۰۳/۲) می‌باشد، نساء از شهرهای خراسان است که با سرخس دوسمزل فاصله دارد.

نسائی به نظر جامعه اهل سنت یکی از استوانه‌های دانش و از پیشوایان بزرگ علم حدیث بشمار می‌رود، او میان اهل سنت در علم حدیث از درخشندگی خاصی برخوردار است.

جامعه اهل سنت او را در علم حدیث و درایه از نوادر می‌دانند و گروهی از آنان همچون علامه ذهبی برای عقیده‌اند که محفوظات نسائی از محمد بن مسلم بیشتر بوده است و احادیث ضعیف در سنن او به مراتب کمتر از احادیث ضعیف در سننهای دیگر است.

علامه ابوالحسن علی بن عمر بغدادی (م ۳۸۵) معروف به دارقطنی درباره او می‌گوید: «ابوعبدالرحمان نسائی در علم حدیث بر تمامی معاصران خود سرآمد است.» و همو گوید: «نسائی فقیه‌تر از همه مشایخ عصر خود و شناساتر در علم حدیث از نظر صحیح و ضعیف و داناتر در شناخت رجال است.»

## ○ سبب تألیف خصائص

محمد بن موسی مأمونی صاحب نسائی می گوید: «شنیدم گروهی نسائی را رد نموده اند، زیرا او کتاب خصائص را بعنوان فضائل علی (رضی الله عنه) نوشته و لسی درباره شیخین کتابی را به این عنوان تصنیف نکرده است. من این گلابه را به شخص نسائی رسانیدم و او در پاسخ گفت: هنگامی که من وارد دمشق شدم در آنجا دیدم انحراف زیادی از علی دارند. همین امر سبب شد که من کتاب خصائص را تصنیف کنم. تا شاید خداوند به وسیله آن اهل دمشق را هدایت کند.»

نسائی پس از کتاب خصائص، کتابی به عنوان فضائل صحابه تألیف کرد، در این زمان به او گفتند: «چرا فضائل معاویه را نقل نکردی؟» در پاسخ گفت: «برای معاویه چه فضیلتی نقل کنم؟! من فضلی برای او نیافتم مگر اینکه پیامبر (ص) درباره او فرمود: اللهم لاتشعب بطنه: خدایا هیچگاه شکم او را سیر مگردان.» برای کاوش بیشتر پیرامون این موضوع می توان به کتابهای: سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴، ص ۱۲۹) و تهذیب الکمال (ج ۱، ص ۳۳۸) و الوافی بالوفیات (ج ۶، ص ۴۱۶) و..... مراجعه کرد.

ابن خلکان در وفیات الاعیان (ج ۱، ص ۷۷) می گوید: «نسائی در فضائل علی کتابی تصنیف نمود، به او گفتند آیا در فضائل صحابه کتابی تألیف نمی کنی؟ در پاسخ گفت: زمانی که وارد دمشق شدم انحراف زیادی در آنان از علی دیدم که این انگیزه شد کتاب خصائص را بنویسم تا شاید خداوند متعال به وسیله این کتاب ایشان را هدایت کند.»

ابن کثیر در البدایة و النهایة (ج ۱۱، ص ۱۲۴) می گوید: «آنچه به راستی سبب شد تانسائی کتاب خصائص را در فضیلت علی (ع) و اهل بیت تصنیف کند، این بود که وقتی در سال ۳۰۲ هجری وارد دمشق شد، مردم آن سامان را نآشنا و معاند با علی (ع) یافت، از این رو خصائص را نوشت تا آنها را ارشاد نماید.»

علامه ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۴، ص ۱۳۳) می نویسد: «کتاب خصائص علی در داخل سنن کبیر قرار دارد.» مانند این سخن را نیز در تهذیب التهذیب (ج ۱، ص ۶) گفته است.

## ○ جایگاه «خصائص» در نزد بزرگان

بزرگان جامعه اهل سنت، کتاب خصائص را به عظمت یاد کرده اند، از آن جمله: احمد بن علی معروف به ابن حجر عسقلانی در کتاب اصابه می گوید: «نسائی در میان احادیث جستجو کرده و آنچه اختصاص به علی بن ابیطالب (ع) داشته گرد آورده است، در این رابطه احادیث زیادی جمع نموده که بیشتر آنها از جهت سند خوب و معتبر است.»

و نیز در فتح الباری (ج ۸، ص ۶۱) می گوید: «نسائی تمام احادیث خوبی که درباره علی (ع) جمع کرده بود در کتابی به نام خصائص تدوین کرد.»

## ○ وفات نسائی

ابن خلکان در الوافی بالوفیات (ج ۶، ص ۴۱۷) می گوید: «نسائی در اواخر عمر از مصر به قصد دمشق خارج گردید، چون به دمشق رسید، مردم راجع به فضایل معاویه از او سؤال کردند، و او در پاسخ گفت: کسی که دارای هیچ فضیلتی نیست، چگونه توقع دارید برایش فضیلتی قایل شوم؟ این سخن باعث شد تا مردم دمشق کینه او را به دل گیرند و او را از مسجد بیرون کنند. نسائی پس از آن به الرمله که از سرزمین فلسطین است - و یا به مکه رفت و در همانجا دنیا را بدرود گفت.»

نظیر همین سخن را سیر اعلام النبلاء (ج ۱۲، ص ۱۳۲) و المنتظم (ج ۶، ص ۱۳۱) و البدایة و النهایة (ج ۱۱، ص ۱۲۴) نقل کرده اند.

ولی مبارک فوری در مقدمه تحفقا لا حودی (ص ۶۵) می گوید: «نسائی رساله ای طولانی در مناقب علی کرم الله وجهه دارد و همان رساله باعث شد تا او در دمشق به دست ناصبیه های شام به درجه شهادت نایل شود، زیرا آن ناصبیان دارای تعصب زیاد بوده و عداوت و دشمنی سختی با علی (ع) داشتند.»

علامه جمال الدین عبدالرحیم اسنوی در طبقات شافعیه (ج ۲، ص ۸۰) می گوید: «سبب محنت نسائی این بود که وقتی درباره معاویه از او سؤال کردند، او علی را برر معاویه رجحان داد.»

و نیز در همان کتاب (ج ۳، ص ۱۶) در بیان محل فوت نسائی چنین آمده: «وقتی نسائی فضایل علی را ذکر

کرد، او را از دمشق راندند، و گفته شد او را با ضرب و جرح از مسجد بیرون کردند و او به الرمله رفت و در آنجا وفات کرد.»

علامه دار قطنی می‌گوید: «او بعنوان مکه از شهر خود خارج شد، در دمشق مورد امتحان قرار گرفت و به شهادت نایل آمد، و چون وصیت کرده بود در سرزمین مکه دفن شود، بدن او را بدانجا حمل کردند.»

### ○ علت اقدام به تدوین صحاح سته

در شماره دوم این نشریه، علل تدوین حدیث را بیان کردیم، و در آنجا یادآور شدیم که در میان جامعه اهل سنت مسأله تدوین حدیث از نیمه قرن دوم آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است.

در دوران حکومت بنی‌امیه (حدود ۹۳ سال) بخصوص زمان معاویه بن ابی‌سفیان احادیث زیادی جعل گردید و تاریخ گویای این واقعیت است که معاویه به جعل کنندگان حدیث پول می‌داد تا در حق بنی‌امیه و برخی دیگر از همفکران آنان فضیلتی را بعنوان حدیث نقل کنند. و فضائل اهل بیت رسول الله (ص) را به بنی‌امیه نسبت دهند. و آنان از احادیث جعلی رونوشت می‌گرفتند به بلاد مختلف می‌فرستادند.

معاویه به سرسپردگان خویش دستور می‌داد تا احادیث جعلی را به آموزگاران داده و با تشویق و پول بیشتر، کاری کنند که آنان احادیث جعلی را به کودکان تعلیم دهند و از این طریق نسل آینده را با افکار و عقاید پوچ و ناصحیح و غیرمنطقی بیورانند و حقایق تاریخ را دگرگون جلوه دهند.

بیشتر احادیثی که عباسیان از بنی‌امیه به ارث بردند، از همین احادیث جعلی بود. در این دوره (۱۳۲-۶۵۶) میان احادیث جعلی و احادیث واقعی امتیازی وجود نداشت. به عقیده آنها این امر سبب شد که گروهی از علمای آنان برای جداسازی احادیث صحیح از احادیث جعلی دست بکار شوند و احادیث صحیح را در مجموعه‌های گردآورند. اولین کسانی که به این فکر افتادند محمد بن اسماعیل معروف به بخاری و محمد بن مسلم ... بودند و بهمین جهت صحاح سته در جامعه اهل سنت از اهمیت خاصی برخوردار است.

### ○ مقایسه صحاح سته با کتب اربعه

در میان کتابهای حدیثی شیعه که بیانگر احکام و عقاید اسلامی است، چهار کتاب روایی از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است که به نام کتب اربعه شناخته شده و عبارتست از: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب، استبصار. اهمیتی که شیعه برای کتب اربعه قایل است، جامعه اهل سنت نظیر همین اهمیت را برای صحاح سته قائلند و در شناخت احکام و اخذ اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و دینی خود به آنها تکیه می‌کنند.

### ○ جامعیت صحاح سته

اهل سنت، خود معتقدند که صحاح سته در بردارنده همه اخبار صحیح نیست، و بدین جهت کتابهای دیگری را بعنوان صحاح تألیف کرده اند، مانند: صحیح اسحاق بن خزیمه، صحیح ابی حاتم (م ۳۵۴)، صحیح ابو عوانه و... و نیز کتابهای دیگری بدون داشتن این عنوان تدوین شده است، مانند مستدرک حاکم نیشابوری و...

### ○ احادیث اهل سنت در مقایسه با احادیث شیعه

با همه کتابهای حدیثی که اهل سنت تألیف کرده‌اند، باید یادآور شد که احادیث آنان در برابر احادیث و کتابهای روایی شیعه از وسعت و حجم کمتری برخوردار است. مرحوم علامه بزرگ حاجی نوری در مستدرک از شهید اول در کتاب ذکری الشیعه نقل می‌کند که فرمود احادیث کافی زیادتر از مجموع صحاح سته است.

### ○ شروع، تعلیقات و پاورقیهای صحاح سته

همانگونه که علماء و اندیشمندان شیعه بر کتب اربعه به دلیل اهمیت و محور قرار گرفتن آنها در استنباط احکام شرعی شرحها و پاورقیها و تعلیقهها و مقدمهها نوشته‌اند، مانند کتاب وافی از مرحوم محدث بزرگ ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷-۱۹۰۱)، کتاب وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه از مرحوم عالم بزرگ شیخ حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴)، کتاب بحار الانوار از عالم توانا و نویسنده بزرگ ملا محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰/۱)، دانشمندان جامعه اهل سنت نیز در طول تاریخ، به دلیل اهمیت صحاح سته در شناخت احکام شرعی، شرحها، پاورقیها، تعلیقهها و مقدمهها بر آن نوشته‌اند.

در مقدمه صحیح بخاری (ط ۱۳۷۶) آمده است: «شروح و تعلیقاتی که بر صحیح بخاری نوشته شده حدود ۵۹ شرح (تمام و ناتمام) است که یازده شرح آن به چاپ رسیده»، مانند: عمده القاری از شیخ الاسلام ابومحمد محمود بن احمد معروف به عینی (م ۸۵۵)، ارشاد الساری از ابوالعباس شهاب الدین احمد بن محمد معروف به قسطلانی (م ۹۲۳)، فتح الباری از شیخ الاسلام ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد معروف به ابن حجر عسقلانی و شرح الکرمانی. همچنین حدود ۲۸ پاورقی و ۱۶ مقدمه بر آن نگاشته شده است و نیز ۱۶ نویسنده، هر کدام به سلیقه خویش آن را تلخیص کرده اند.

#### ○ شروح صحیح مسلم و سنن

بر صحیح محمد بن مسلم نیز مانند صحیح بخاری شروح زیادی نگاشته شده، که مهم ترین آنها شرح فاضل نووی است.

و نیز بر سنن نسائی شرحهای مختلفی نوشته اند که از آن جمله است: شرح ابوالحسین علی بن عبدالله انصاری اندلسی و شرح حافظ جلال الدین سیوطی و بقیه سنن نیز دارای شروخی هستند.

#### ○ ۴- تألیف کتبی بعنوان تفسیر قرآن

یکی دیگر از رخدادهای دوران حکومت بنی عباس (۱۳۲-۶۵۷) تألیف کتبی تحت عنوان تفسیر بود.

قرآن اگر چه مفسرینی از یاران و صحابه رسول خدا داشت (مانند امام علی بن ابی طالب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب) ولی رواج آن به شکل وسیع و گسترده، در زمان حکومت بنی عباس واقع گردید. مؤلفین برخی از کتب تفسیر این دوران عبارت است از:

\* ابوالنضر محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ هـ ق) صاحب التفسیر الکبیر.

\* ابوالحسن مقاتل بن سلیمان خراسانی (م ۱۵۰).

\* شعبه بن الحجاج.

\* سفیان بن عیینه. (م ۱۹۸ هـ ق)

\* ابوالمنذر هشام بن محمد (م ۲۰۶).

\* ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷).

\* ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) صاحب

التفسیر الکبیر معروف به جامع البیان فی تفسیر القرآن.

\* ابوالحسن عباد بن عباس طالقانی (م ۳۸۵).

\* اسماعیل بن عباد (م ۳۸۵).

\* محمد بن یزید قزوینی، معروف به ابن ماجه.

\* ابوسعید راهویه نیشابوری.

\* ابوالحسن اشعری.

\* علی بن عیسی رمانی.

\* جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی، صاحبان

تفسیر جلالین.

\* ابو هلال عسگری.

\* عبدالله محمد کوفی.

\* ابن حیان.

\* ابن فورک.

\* عبدالملک بن محمد بن اسماعیل معروف به ثعالبی

نیشابوری (م ۴۲۹).

\* شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) صاحب کتاب البیان فی

تفسیر القرآن.

\* سید شریف رضی، صاحب کتاب حقائق التنزیل و

دقائق التأویل (م ۴۰۶ یا ۴۰۴).

\* ابوالمعالی جوینی.

\* قطب راوندی (م ۵۷۳).

\* علامه ابوالقاسم محمود بن عمر خوارزمی (م ۵۳۸)

معروف به زمخشری صاحب تفسیر کشاف.

\* علامه ابوالحسن محمد بن الحسن بیهقی

نیشابوری (م ۵۷۶).

\* علامه ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸)

صاحب کتاب مجمع البیان و جمع الجوامع.

\* ابوالبقاء عکبری.

\* ابو محمد بغوی، صاحب مصابیح السنة. (م ۵۱۰ یا

۵۱۶).

\* ابن الدهان و...

مناسب است در اینجا نخستین کسی را که در آیات

الاحکام و یا فقه القرآن کتاب تألیف نموده یاد آور شویم. در

این مورد بین اندیشمندان اختلاف است. به عقیده

اندیشمند توانا سید حسن صدر در کتاب گرانسنگ و

ارزشمند خود تأسیس الشیعه للعلوم الاسلام (ص ۳۲۱)

محمد بن سائب کلبی بوده است. گفتار ابن ندیم آنجا که

کتابهای احکام قرآن را ذکر می کند این نظر را تأیید



شافعی- به پیشوایی محمد بن ادریس و حنبلی- به پیشوایی احمد بن حنبل) پرداختند.

پس از غلبه مغول بر بغداد و سقوط آن در میانه قرن هفتم، فقهای اهل سنت به دلایلی که در بحث ادوار اجتهاد بیان خواهد گردید- مذاهب اربعه را تنها مذهب رسمی و قابل قبول جامعه اهل سنت اعلام کردند و تبعیت از هر یک را برای مسلمانان کافی شمردند. این عمل پیامدهای تأسف‌باری را برای جوامع اسلامی و فقه اهل سنت بدنبال داشت.

### ○ آثار اسفبار رکود فقهی اهل سنت

توقف در استنباط، و اکتفا به نظریات پیشوایان فرقه‌های چهارگانه و انسداد باب اجتهاد، نتایج سوئی را به دنبال داشت که برخی از آنها عبارتست از:

الف: بیگانه‌شدن فقه اسلامی اهل سنت با موضوعات و مسایل مستحدث و رویدادهای نوین جوامع اسلامی.

ب: جلوه‌کردن احکام فقهی به صورت سنتهای راکد و بی‌روح و بی‌ملاک و چه بسا خرافات.

بدیهی است که چنین برداشت غلطی از احکام اسلامی، ناشی از انسداد باب اجتهاد، و تطبیق دادن مسایل و مشکلات و موضوعات صدها سال قبل بر مسایل و نیازهای زمان حاضر است.

مظاهر زندگی چونان قامت نوجوانی در حال رشد و کمال است و قوانین و احکام همانند لباس آراسته‌ای است که باید در هر زمان به تناسب قامت و اعضا و نیازهای جامعه بشری طراحی و ارائه گردد. چنانچه کار طراحی و تطبیق و موضوع شناسی و حکم شناسی و خلاصه اجتهاد تعطیل گردد و لباس قانون و حکمی که برای نوجوانی پانزده ساله فراهم آمده بر تن جوانی بیست و پنج ساله پوشانده شود، بدیهی است که لباسی ناهموار و مضحک و بی‌تناسب خواهد بود.

گرچه اصول و پایه‌های اصلی شریعت، ثابت و غیر قابل تغییر است- همانند لباسی که در هر حال تنه و آستین و... شکل اصلی آن برای همه آدمیان یکسان است- ولی از سوی دیگر این انسانها هستند که رشد می‌کنند، برداشتها و اندیشه‌هاست که تکامل می‌یابد و دانشها و آگاهی‌هاست که معماهای گذشته را حل می‌کند و راه‌های نوینی را برای شناخت و فهم حقایق در پیش پای بشر

می‌نماید، زیرا او در الفهرست (ص ۵۷) می‌نویسد: «کتاب احکام القرآن للکلبی رواه ابن عباس.»

به نظر علامه اسیوطی اولین نویسنده احکام القرآن یا فقه القرآن محمد بن ادریس شافعی (پیشوای مذهب شافعی) بوده است. زیرا او در کتاب الاوائل می‌گوید: «امام شافعی نخستین مؤلف در موضوع آیات الاحکام است.» ولی این گفتار او قابل نقد و اشکال است. زیرا علامه بزرگ محمد بن سائب کلبی به سال ۱۴۶ هـ ق و محمد بن ادریس شافعی به سال ۲۰۴ (در سن ۵۴ سالگی) وفات نموده است.

علامه صدر در تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام (ص ۳۲۱) می‌گوید: «در طبقات نحاة آمده است: اولین کسی که احکام القرآن تالیف کرد قاسم بن اصیغ بن محمد بیانی قرطبی اندلسی (م ۳۰۴) بوده و عمر او در آن زمان ۷۳ سال بوده است.» این قول با توجه به گفتار گذشته نادرست بنظر می‌رسد.

### ○ ۵- رشد علمی در عصر عباسیان

همانگونه که یادآور شدیم، وجود فضای باز مباحثات علمی در این دوران سبب شد که نه تنها علم حدیث و اصول و فقه رشد کند، بلکه سایر رشته‌های علمی مانند تفسیر، صرف، نحو و... از رشد قابل توجهی برخوردار گردید. و این پیشرفت در حوزه‌های علمی آنان تا حدود نیمه قرن چهارم جریان داشت.

### ○ ب: آغاز ایستایی فقه اجتهادی اهل سنت

در اواسط قرن چهارم- که هنوز حکومت عباسیان ادامه داشت- فقه اجتهادی اهل سنت که راه تکامل را می‌پیمود با ایستایی و رکود مواجه گردید، و این رکود در نهایت به انحطاط فقه اجتهادی آنان منتهی گشت.

علت پیدایش رکود ناگهانی این بود که پیروان پیشوایان مذهبی، یک مرتبه دست از شیوة مناظره و مباحثه کشیدند و به پیروی از گفته‌ها و نظریات پیشوایان خود بسنده کردند. و صریحاً دست از اجتهاد و استنباط در فروع فقهی برداشتند.

در این روزگار بود که فقهای جامعه اهل سنت به تدوین مذاهب اربعه (حنفی- به پیشوایی ابو حنیفه نعمان بن ثابت، مالکی- به پیشوایی مالک ابن انس اصبحی،

- حرمت خرید و فروش تلویزیون و...

البته هر کدام از این موارد ممکن است به دلیل پیدا کردن یک عنوان ثانوی، حکم ثانوی نیز پیدا کند و چه بسا حرام گردد، ولی آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که فتاوی یاد شده معمولاً از سوی کسانی صادر شده است که بدون داشتن تعمق و تحقیق در عناوین ثانوی و اولی به صرف نو بودن پدیده‌های آن را بدعت دانسته و حرام شمرده‌اند.

یکی از فتاویی که به عنوان فتاوی بی‌مدرک یاد کردیم، حرمت خرید و فروش رادیو و تلویزیون بود. که ممکن است گمان رود این فتوا برخلاف موارد دیگر یاد شده تا اندازه‌ای دارای مدرک فقهی است. زیرا در مورد حرمت خرید و فروش رادیو و تلویزیون گفته شده که چون از آلات لهو و لعب محسوب می‌شدند از این رو خرید و فروش آنها شرعاً حرام است. در رد این گمان باید گفت: در هیچ عصر و زمانی رادیو و تلویزیون از آلات لهو نبوده تا آنکه ادله حرمت خرید و فروش آلات لهو آن را شامل شود. زیرا چیزی را آلت لهو گویند که اختراع کننده و سازنده آن به قصد لهو آنرا ساخته باشد و رادیو و تلویزیون چنین نیست. بلکه منظور اصلی از اختراع این وسایل بخش و نشر خبر و... بوده.

بنابراین حرمت خرید و فروش رادیو و تلویزیون در هیچ زمانی نمی‌توانسته است مستند به این باشد که آنها از آلات لهو می‌باشند. بله چون صلاحیت بکارگیری در حرام را دارد، بکارگیری آنها در راه حرام ممنوع است و جایز نیست. پس فرق است بین آلت لهو و آلتی که می‌توان آن را در لهو بکاربرد، آلت لهو آن وسیله‌ای است که مانند کمانچه - از همان اول آن را به قصد لهو بسازند، که خرید و فروش این آلات به طور قطع حرام است.

عجیب این است که برخی از این قبیل فقها به حرام کردن برخی حلالها اکتفا نکرده بلکه به حرمت برخی از محرمات فتاوا داده‌اند، مانند ربا و استمناء و... در هر حال فتاوی زیادی برخلاف موازین عقل و شرع در میان این دسته رایج شد، تا بدانجا که بدعت و خرافات در جای جای زندگی فردی و اجتماعی گروه زیادی از مسلمانها راه یافت.

و این در حالی است که فقه پویا و پرتحرک و بالنده اسلام بر اساس سنتهای اصیل و پایه‌های اصولی شریعت

می‌نهد و از حریر قوانین الهی و اصول شریعت جامه‌های شایسته و بایسته بر قامت رشد یافته جامعه انسانی می‌پوشاند. و برآستی اگر اجتهاد به شکل صحیح و منطقی و اسلامی آن، در همه ابعاد بکار گرفته شود، نه تنها مشکل و ابهامی را بر جای نخواهد گذاشت، بلکه صحیح‌ترین و جذابترین و قابل قبول‌ترین احکام و قوانین را به جامعه انسانی عرضه خواهد کرد.

ج: به انزوا کشیده شدن اندیشه اسلامی در مراکز علمی جهان به جهت ارائه فتاوی ناصحیح و خلاف موازین عقل و شرع و معرفی نمودن آنها به عنوان مسایل و اندیشه‌ها و قوانین اسلامی. و بدین خاطر است که می‌بینیم در اواخر دولت عثمانی، قوانین اسلامی و فقه اسلام از صحنه آموزش و تعلیم و تعلم خارج می‌شود و قوانین غربی جایگزین آن می‌گردد.

د- شیوع پیروی از دستورات و نظریات کسانی که فقیه نبوده و واجد شرایط پیشوائی و مقام افتاء نگردیده‌اند، و دقیقاً به همین دلیل است که برخی از قائلان به انسداد باب اجتهاد، در مسایل مستحدثت به ادله‌ای استشهاد و استناد کرده‌اند که نه تنها با اصول و موازین فقهی مطابقت ندارد بلکه خلاف موازین عقلی است.

### ○ فتاوی بی‌مدرک

در اواخر حکومت عثمانی فقهائی در جوامع اهل سنت ظاهر گشتند که در برابر هر پدیده و اختراع نویینی فتاوی حرمت صادر می‌کردند. برخی از آن فتواها عبارت است از:

- حرمت نوشیدن قهوه.
- حرمت پوشیدن کلاه بوق یا قیفی.
- حرمت چاپ قرآن در چاپخانه‌های تازه تأسیس شده.
- حرمت پوشیدن لباس سیاه.
- حرمت خارج شدن زن از خانه.
- حرمت رفتن زنان به قبرستان.
- حرمت ازدواج دختر و پسری که هر دو از یک گاو و یا گوسفند شیر خورده‌اند.
- حرمت خرید و فروش رادیو.
- حرمت معامله تلفنی.
- حرمت سخنرانی در بلندگو.

آئین دادرسی بازرگانی در سال ۱۲۷۶ هـ مطابق ۱۸۶۱ م تدوین گردید.

قانون بازرگانی دریایی در سال ۱۲۸۰ هـ / ۱۸۶۴ م وضع گردید.

قانون اجراء و برخی قوانین دیگر مانند: قانون اموال بی‌سرپرستان، قانون دادگاههای بخش، اصول دادرسی شرعی در سال ۱۳۲۲ هجری و ۱۹۰۶ میلادی وضع و تدوین شد.

### ○ قانون مدنی کشور

دولت عثمانی بفرمان سلطان وقت، به منظور تدوین قوانین مدنی، هفت نفر را به سرپرستی علامه احمد جودت پاشا - ناظر دیوان احکام دادگستری - برگزید و آن گروه را به نام هیئت مجله نامید هدف از تشکیل چنین هیئتی این بود که کتابی در معاملات تدوین گردد، باین مزایا:

- ۱- با روش واسلوب پسندیده
  - ۲- به دور از اختلاف
  - ۳- مطابق با اقوال معروف
  - ۴- به دور از عبارات پیچیده و ابهام انگیز به گونه‌ای که برای هر فردی فهمیدن آن آسان باشد.
- از سال ۱۲۸۵ هـ = ۱۸۶۹ م هیئت، این کار را آغاز کرد، در مدت نه چندان زیادی مقدمه و کتاب اول مجله تدوین و تنظیم گردید و به شیخ الاسلام وقت ارائه شده، او نیز مطابق ذوق و سلیقه خود در آن تصرفاتی به عمل آورد. آنگاه کار تدوین بین اعضاء تقسیم شد و هر یک از آنان به تهیه و تنظیم قسمتی پرداخته و سرپرست هیئت در همه قسمت‌ها با آنان شرکت داشت.

در سال ۱۲۹۳ هـ = ۱۸۷۹ م کار تدوین به اتمام رسید و در بلاد عثمانی قانون مدنی به نام مجله احکام عدلیه منتشر شد و بلافاصله فرمانی بر لزوم اجرای آن در سرتاسر کشور عثمانی صادر گردید.

### ○ کتابهای مجله احکام عدلیه

مجله مشتمل بر مقدمه و چند کتاب است و کتابهای آن عبارتند از کتاب بیع، اجاره، کفالت، حواله، رهن، امانات، هبه، غصب، اتلاف، حجر، اگراه، شفعه، شرکت، وکالت، صلح، ابراء، اقرار، دعوی، بیانات و سوگند. ولی کتابهایی

اسلام هیچگونه تعارضی با مظاهر نوین زندگی بشر نداشته، بلکه همگام با آنها و پیشروتر از آنها، راه تعالی و سعادت بشر را می‌نمایاند و مظاهر نوین زندگی را در راه رسیدن به کمال بیشتر به شکل صحیح و منطقی بکار می‌گیرد.

### ○ پیوند فقه با واقعیت‌های زندگی انسان

احکام فقهی اسلام، احکامی است حکیمانه و عادلانه که پیوند عمیق و ناگسستنی با عینیتها و واقعیت‌های زندگی انسان دارد. و در ابعاد مختلف با تمام نیازهای عقیدتی، علمی، اخلاقی، اجتماعی، تجاری، زراعی، حقوقی، سیاسی، کیفری و... ارتباط و انطباق دارد، و تمام تحولات و دگرگونی‌های مختلف زندگی بشر را در برمی‌گیرد و به راحتی آنها را هضم می‌کند. زیرا فقه یعنی: آشنایی با احکام الهی و فرائض دینی برای تعیین وظیفه شرعی مردم در زندگی مادی و معنوی آنان. و چنین آشنایی و علمی نمی‌تواند عینیت داشته باشد مگر آنکه همپای پیشرفت جامعه در حرکت باشد و در هر زمان، موضوعات، مردم، کلام، پیام و نیاز جامعه را درک کند و با بینش و دانش حکم آنرا از متون اصلی اسلام استنباط نماید. و این همان حقیقتی است که تنها از طریق اجتهاد مداوم تحقق خواهد یافت.

### ○ نفوذ قوانین غیراسلامی در دولت عثمانی

در کتاب فلسفه قانون‌گذاری در اسلام چنین آمده است: «در قرون سیزدهم هجری و نوزدهم میلادی قوانین تازه اروپائیان به صورت مدون درآمد، در این زمان بود که دولت اسلامی وقت به گمان اینکه فقه اسلامی نمی‌تواند با مقتضیات زمان پیش برود نیازمندیهایی آن را پاسخ دهد، به قوانین خارجی و غیراسلامی رو آورد.

قانون تجارت و بازرگانی فرانسه در سال ۱۲۶۷ هجری و ۱۸۵۰ میلادی مورد استفاده دولت عثمانی قرار گرفت.

قانون اراضی و کیفری و جزایی فرانسه در سال ۱۲۷۶ هـ مطابق ۱۸۵۸ م برای تنظیم قوانین اراضی مورد استفاده دولت عثمانی قرار گرفت و به وسیله قوانین ایتالیا تعدیل شد.

که در زمینه عبادات و نیز امور کیفری باشد در آن به چشم نمی‌خورد.

### ○ مآخذ مجله احکام عدلیه

بطور کلی احکام این مجله از کتابهای مذهب حنفی گرفته شده و در موارد اختلاف بین ابوحنیفه و اصحابش گفتاری را برگزیده‌اند که با نیازهای زمان و مصالح عمومی سازگار بوده است و در اندکی از مسائل به مذاهب دیگر مانند مالکی، شافعی و حنبلی توجه شده است.

### ○ مقایسه مجله احکام عدلیه با قوانین اروپا

از مقایسه مجله با قوانین مدنی اروپا، نقائصی در آن یافت می‌شود که اهم آنها به قرار ذیل است:

الف- در آن از احوال شخصی از قبیل ازدواج، طلاق، نفقه، بنوت، نسب، ولایت، وصایت، حضانت، و مستفرعات آنها بحث نشده است. مگر از حجر، که در کتاب نهم بحثی از آن به میان آمده است. هم‌چنین از احکام ارث، وصیت، مفقود، وقف و نیز از دیگر مطالبی که در قوانین جدید یافت می‌شود، در مجله بحثی به میان نیامده است، علت اساسی این امر را اختلاف نظرهای زیاد در برخی از مسائل مزبور و تعدد ادیان و روشهای گوناگون در کشور عثمانی و نرمش سیاست دولت وقت در رفتار خود با خارجی‌های مقیم کشور عثمانی که در امور مذهبی و احوال شخصی به آنان آزادی داده شده بود می‌توان دانست. تا سال ۱۳۳۳ هـ = ۱۹۱۷ م وضع بدین منوال بود تا دولت عثمانی قانونی در ازدواج و طلاق وضع کرد که در تاریخ ۱۳۳۶ هـ = ۱۹۲۰ به نام قانون خانواده اعلام شد و این قانون گرچه در اصل برحسب مذهب رسمی حنفی بود ولی در بسیاری از مسائل مانند فساد ازدواج در حال اکره و بطلان طلاق در حال مستی و با اکره و تفریق زن و شوهر او در زمان شقاق و نزاع و غیره از مذاهب دیگر اسلامی متأثر شده بود.

ب- در مورد الزامات و عقود نظریه کلی و عمومی در مجله یافت نمی‌شود، مثلاً می‌بینیم قواعد ایجاب و قبول که به کلیه عقود تعلق دارد در مبحث بیع درج شده و احکام جرائم مدنی در مباحث غصب و اتلاف پراکنده شده است. ج- پیروی آن از عقد فاسد، مثلاً برای صحت برخی عقود شرایط قائل شده که منافی آزادی عقود می‌باشد و

تسهیلاتی را که در بعضی از مذاهب دیگر دیده می‌شود مورد استفاده قرار نداده است و نیز منافع اموال را قابل تقویم و ارزیابی ندانسته است بهمین جهت غاصب ضامن منافع مال مغضوبه نمی‌باشد مگر در برخی از موارد. اما این نقص به موجب ماده ۶۴ آئین دادرسی مدنی عثمانی مرتفع شد و با توجه به قانون مورخ ۱۵ ج ۱۳۳۲/۲ هجری- ۲۸ نisan ۱۹۱۴ میلادی که آزادی همه قراردادها را خصوصی را اعلام کرد کلیه عقود و تعهدات چنانچه مخالف قانون و نظم عمومی و اخلاق و آداب نباشد نافذ و معتبر شمرده شد. و به موجب این قانون، برای تحقق عقد اتفاق طرفین عقد بر نکات اساسی کافی است گرچه به ذکر نکات فرعی توجهی نشود و نیز معامله آنچه را که فعلاً وجود ندارد ولی در آینده وجود خواهد داشت، جائز دانست و تمام اعیان و منافع حقوقی را که عادت برداد و ستدشان جاری می‌شود در حکم مال قرار داد.

و بدین ترتیب بخش مهمی از قوانین دولت عثمانی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، جزائی و مدنی از قوانین خارجی اقتباس گردید که با شریعت اسلام مغایر و مخالف بوده است. نیز بخش زیادی از قوانین جزائی اسلام از قانون مدونشان حذف گردید، از آن جمله است: بریدن دست دزد، شلاق زدن و مانند اینها و بخشی هم اگر چه به ظاهر با اسلام سازگار بود از نظر واقع تناسبی با قوانین اسلام نداشت.

و در این میان قوانینی وجود داشت که مخالف صریح قوانین اسلام بود، مانند: قانون تجویز ربا که در آئین دادرسی مدنی ماده ۱۱۲ و قانون جدید مراجه صادر شده در سال ۱۸۸۷ میلادی به تصویب رسیده بود.

### ○ گرایش به قوانین غیراسلامی

در روزگاری که فقه اجتهادی اهل سنت دوران رکود و ایستایی را می‌گذراند، مظاهر زندگی انسان به شدت در حال تغییر و تحول بود، نیازها و مسائل دیرین جای خود را به نیازها و مشکلات جدیدی می‌داد که پاسخهای صدها سال قبل نمی‌توانست کافی و قانع‌کننده باشد. این در حالی بود که در بخشی از کشورهای غیراسلامی دانشمندان در رشته‌های مختلف علوم بر اثر تلاش و کاوش موفقیت‌های چشمگیری را کسب کرده بودند و در جهت اختراع و

رکود حاکم بر اندیشه فقهی جامعه خویش قیام کردند و مساله یگانه شدن مذاهب را مطرح ساختند و مراجعه به منابع اصلی اجتهادی اسلام را توصیه کردند و عالمان را از تقلید کورکورانه پیشوایان چهارگانه خویش بر حذر داشتند و آنان را به اجتهاد، از راه شناخت متکامل ایحاث فقهی و استنباط مداوم حقایق دینی بر حسب تکامل اندیشه‌ها و موازین جدید زندگی و تحول نهادها بر پایه مصادرات موازین جدید شرعی فرا خواندند. و به مردم فهماندند که اگر فقه پویا شود و اندیشمندان پایه‌های شرعی را اساس بینش نوین اجتهاد خود قرار دهند و همراه با زمان بیندیشند، هیچ کمبود و نارسایی در فقه اسلام احساس نخواهد شد. و همه کاستیها کمال خواهد یافت.

همین حرکت فکری و جنبش فرهنگی سبب شد که گروهی از دانشمندان، فقه اسلامی را بر اساس نصوص و مدارک اصلی بر پایه نیازهای تمدن امروزی مورد بررسی قرار دهند و تلاش و کوشش خود را در راه نصوص اولیه شریعت و استدلال بدانها برای استنباط حکم شرعی مبذول دارند. و نص را به منزله قاعده کلی گرفته و به استخراج نتایج و فروع تازه بپردازند. و هرگز با وجود نص چه خاص و چه عام از پیش خود قاعده سازی نکنند و سخت از جعل قواعد بی پایه پرهیز نمایند. و اجتهاد خود را بر استقراء و کاوشهای دقیق، همراه با احتیاط و دور اندیشی مبتنی سازند.

در مقاله آینده جایگاه اجتهاد مورد بحث قرار می گیرد.

ساخت صنایع مادی بر کشورهای اسلامی پیشی گرفته و در بعد علوم انسانی و روابط اجتماعی به راه حل‌ها و پاسخهای متناسب با محیط خویش دست یافته بودند.

مجموع این مسائل سبب گردید تا برخی از مسلمانان، قوانین اسلام را فرسوده و از کار افتاده و فاقد تحرک و سازندگی و عامل عقبماندگی و بی‌دانشی بیندارند و به قوانین غیراسلامی گرایش پیدا کنند. و چه بسا گرفتار خود کم‌بینی و خودباختگی در برابر بلاد غیراسلامی شوند. بی‌تردید بزرگترین عامل چنین مشکلات اسفباری، رکود فقه اجتهادی جامعه اهل سنت بود.

در روزگاری که فقه اسلامی بخش وسیعی از جهان را اداره می‌کرد، بر اثر نادانی رهبران دینی آن زمان و مسدود گشتن دربهای اجتهاد، فقه اسلامی از پاسخگویی به نیازهای راستین جوامع بازماند و تا زمانی که حکومتها به نام اسلام روی کار می‌آمدند تا اندازه‌ای نام اسلام بنه میان می‌آمد و مطرح می‌شد، اما پس از الغای خلافت در سال ۱۲۹۴ هـ - ۱۸۷۸ م و استیلای کشورهای اروپایی و غربی بر کشورهای اسلامی و تجزیه آنها به دولت‌های کوچک، به تدریج آن نام تشریفاتی هم کنار گذاشته شد و در سال ۱۳۲۶ هـ = ۱۹۱۰ م برخی تلاش کردند تا خلافت دیرین را باز گردانند تا شاید آن نام دوباره مطرح گردد، ولی بسیار دیر شده بود و این داوری خیالی نفعی نبخشید.

### ○ قیام مصلحان و اندیشمندان علیه رکود

در قرن سیزدهم جنبش‌های اسلامی و اندیشمندان و فرزندان جامعه اهل سنت چونان شیخ محمد عبده علیه